

(إنجيل يهوذا... الشاهد للمصلوب أحمد)

(انجيل يهوذا... گواه برای احمد مصلوب)

وأيضاً فليلتفتوا إلى الوثيقة التاريخية (إنجيل يهوذا) التي بينتها الجمعية التاريخية الدولية وهي إحدى المخطوطات الأثرية التي عثر عليها في مصر وتاريخها يعود إلى بداية القرن الثالث الميلادي، أي قبل الإسلام وقبل بعث محمد (ص)، وفي هذه الوثيقة أن عيسى لم يصلب بل صلب شخص آخر شبيه له، ومايهمنا هو أن مسألة الشبيه عموماً بغض النظر عن المصداق موجودة عند المسيحيين قبل أكثر من ألف وسبعمائة عام، وكما يقول المثل لا يوجد دخان من غير نار، فلو لم يكن للأمر أثر لما ظهر عند المسيحيين الأوائل وفي عقائدهم [٤٠].

همچنین باید به «سند تاریخی» (انجيل يهوذا) که انجمن بین المللی تاریخ بر آن اذعان داشته است توجه داشته باشند. این انجيل که در مصر کشف شده، یک اثر باستانی خطی است و تاریخش به ابتدای قرن سوم میلادی بازمی‌گردد؛ یعنی پیش از اسلام و پیش از بعثت محمد ص. در این سند آمده است که عیسی به صلیب کشیده نشد، بلکه شخصی دیگر که شبیه او بود به صلیب کشیده شد. آنچه برای ما مهم بوده، این است که بطور کلی مسئله شبیه عیسی بدون در نظر گرفتن مصداق- بیش از ۱۷۰۰ سال پیش نزد مسیحیان وجود داشته است؛ و همان‌طور که در مثل گفته می‌شود «هیچ دودی بی‌آتش نیست»؛ اگر این موضوع هیچ اثر و نشانه‌ای نداشت، بین مسیحیان اولیه و در اعتقاداتشان آشکار نمی‌شد. [۴۰]

فالسؤال الذي لابد أن يتنبه له المسيحيون ويسألوا أنفسهم عنه هو: من أين أتت هذه الفرقة من المسيحيين القدماء بأن عيسى لم يصلب وأن من صلب هو شبيهه له؟ هل هي مجرد أفكار؟ وهل هذه المسألة فكرية أم تاريخية نقلية؟ هل يمكن مثلاً القول إن هذه الفرقة اعتقدوا أن عيسى (ع) لم يصلب وأن من صلب هو شبيهه له دون أن يكون هناك نقل تاريخي وصلهم عن طريق بعض من عاشوا زمن الصلب؟!!!!

پرسشی که مسیحیان باید به آن توجه داشته باشند و از خود بپرسند: این فرقه قدیمی از مسیحیان، بر چه اساس اعتقاد دارند عیسی به صلیب کشیده نشد و کسی که به صلیب کشیده شد، شبيه او بود؟ آیا این فقط چیزی بوده که در مخیله آنان ظهور کرده است؟ و آیا این موضوع، صرفاً مسئله‌ای عقیدتی بوده است؟ یا موضوعی تاریخی است که نقل شده؟ آیا به‌عنوان مثال می‌توان گفت: این گروه اعتقاد داشتند عیسی ع به صلیب نرفت و کسی که به صلیب کشیده شد شبيه او بوده است، آن هم بدون اینکه روایتی تاریخی به آنان رسیده باشد؟ روایتی که توسط برخی از کسانی که در زمان بصلیب کشیده شدن زندگی می‌کردند نقل شده باشد؟!

أنصح كل مسيحي حر أن لايهتم لقول الكنيسة اليوم، إن من كتبوا هذا الإنجيل^([٤١]) أو هذا النص من المسيحيين الأوائل هم فرقة مهرطقة؛ لأن هذه الفرقة أيضاً لو سألتهم في ذلك الزمان عن عقائد الكنيسة اليوم لقالوا إنها هرطقة، ولو سألنا اريوس وأتباعه عن الكنيسة اليوم لقالوا إنها مهرطقة، فستم الكنيسة كل من يخالفها من المسيحيين بالهرطقة، كما يفعلون اليوم مع شهود يهوا لايقدم ولايوخر ولايخفي الحقيقة التي تجلت الآن بوضوح، وهي أن ماتقوله الكنيسة اليوم أمر مختلف فيه بين المسيحيين الأوائل، بل ولايزال مختلف فيه إلى اليوم، وفرقة شهود يهوا المسيحية خير شاهد على هذا الاختلاف اليوم.

تمام مسیحیان آزاده را نصیحت می‌کنم به این سخن کلیسای امروز توجهی نداشته باشند: اینکه کسانی که این انجیل [۴۱] یا این متن از مسیحیان اولیه را به نگارش درآوردند فرقه‌ای بدعت‌گذار بوده‌اند؛ چرا که اگر در آن دوران از این گروه درباره عقاید کلیسای امروزی می‌پرسیدیم قطعاً آنان می‌گفتند: اینها بدعت است؛ و اگر از آریوس و پیروانش درباره کلیسای امروز پرسیم قطعاً خواهند گفت: آنها بدعت‌گذار هستند. کلیسا هر مسیحی‌ای را که با او سر‌ناسازگاری داشته باشد به‌عنوان بدعت‌گذار، به دشنام و ناسزا می‌گیرد؛ به همان صورتی که امروز با شاهدان یهوه چنین می‌کنند.

والحقیقة الثابتة الآن- فيما يخص الصلب -أن هناك وثيقة تاريخية وقد تم تحليلها من جهات عالمية مختصة بالآثار وبأحدث الطرق العلمية وثبت أنها تعود لبداية القرن الثالث الميلادي، وفيها أن عيسى لم يصلب بل هناك شبيهه صلب بدلاً عنه، فهل سيكتفي المسيحيون بتصريح الكنيسة: إن هذه الوثيقة تعود لفرقة مسيحية قديمة مهرطقة؟!!!

هل هذا الرد من الكنيسة رد علمي؟!

أليس مثلاً يمكن أن يقول لهم أي مخالف لماذا لا تكونون أنتم من يهرطق؟! أليس الصحيح الآن وبعد ظهور هذه الحقائق أن يبحث موضوع الصلب بموضوعية وبعلمية وبعيداً عن التعصب والتقليد الأعمى [٤٢].

این واقعیتی است که اکنون به‌روشنی آشکار شده، نه جلو می‌افتد، نه عقب و نه پوشیده می‌ماند؛ آنچه کلیسای امروز می‌گوید موضوعی بوده که در میان مسیحیان اولیه، مورد اختلاف بوده است، و حتی تا امروز نیز دربارش اختلاف وجود دارد. وجود فرقه مسیحی شاهدان یهوه، بهترین گواه برای اختلاف امروزی است. در حال حاضر حقیقت ثابت‌شده‌ای که درباره واقعه «بصلیب کشیدشدن» وجود دارد این است که یک سند تاریخی وجود دارد، و تجزیه و تحلیل این سند توسط متخصصان باستان‌شناسی جهانی و با

جدیدترین متدهای علمی به انجام رسیده است، و ثابت شده این سند به ابتدای قرن سوم میلادی بازمی‌گردد. در این سند، عیسی به صلیب کشیده نشد؛ بلکه شبیهی وجود داشته که به جای او به صلیب کشیده شد. آیا مسیحیان به این تصریح کلیسا اکتفا خواهند نمود، که این سند به فرقه مسیحی کهنی بازمی‌گردد که بدعت‌گذار بوده است؟! آیا این پاسخ کلیسا، پاسخی علمی است؟! آیا به عنوان مثال هر مخالفی نمی‌تواند به آنان بگوید: چرا شما آن بدعت‌گذار نباشید؟! آیا صحیح نیست که اکنون و پس از آشکار شدن این حقایق، موضوع به صلیب رفتن، به شکل بی‌طرف، علمی و به دور از تعصب و تقلید کورکورانه مورد بحث و بررسی قرار بگیرد؟ [۴۲]

وهذا نص من إنجيل يهوذا (وبحسب ترجمة حقتها الكنيسة مع النص القبطي) يبين بوضوح أن عيسى لم يصلب بل هناك من شبه به وصلب بدلاً عنه.

إنجيل يهوذا - المشهد الثالث:

متن زیر از انجیل یهوداست (طبق ترجمه‌ای که کلیسا با متن قبطی تطبیق داده) که به وضوح بیان می‌کند عیسی ع به صلیب کشیده نمی‌شود؛ بلکه شخص دیگری وجود دارد که شبیه اوست و به جای او بر صلیب می‌رود: انجیل یهوذا - مشهد سوم:

«وقال يهوذا: يا سيد، أيمكن أن يكون نسلي تحت سيطرة الحكام؟ أجاب يسوع وقال له: "تعال، أنه أنا [سطين مفقودين..] لكنك ستحزن كثيراً عندما تري الملكوت وكل أجياله". وعندما سمع ذلك قال له يهوذا: "ما الخير الذي تسلمته أنا؟ لأنك أنت الذي أبعدتني عن ذلك الجيل.

أجاب يسوع وقال: "ستكون أنت الثالث عشر وستكون ملعوناً من الأجيال الأخرى - ولكنك ستأتي لتسود عليهم. وفي الأيام الأخيرة سيلعنون صعودك [47] إلى الجيل المقدس».

(But you will exceed all of them. For you will sacrifice the man that clothes me)

«ولكنك ستفوقهم جميعاً لأنك ستضحى بالإنسان الذي يرتديني. ويرتفع قرنك حالاً.

ويضرم عقابك الإلهي.

ويظهر نجمك ساطعاً

وقلبك [...] [57]».

«و يهوذا گفت: ای آقا! آیا ممکن است نسل من تحت سلطه حکام قرار گیرد؟ عیسی پاسخ داد و به او گفت: بیا این من هستم [...] دو خط مفقود شده است...] لیکن تو هنگامی که ملکوت و نسلش را ببینی، بسیار غم‌انگیز خواهی شد).

(و هنگامی که آن را شنید یهوذا به او گفت: من چه خیری را حاصل کردم؟ چرا که تو کسی هستی که مرا از آن نسل دور ساختی.

عیسی پاسخ داد و گفت: تو سیزدهمین خواهی بود و در آینده از سوی نسل‌های دیگر مورد لعنت واقع خواهی شد - لیکن تو برای پادشاهی بر آنان باز خواهی گشت و در روزهای پایانی، صعود تو را لعنت خواهند کرد [47] تا نسل مقدس).

(But you will exceed all of them. For you will sacrifice the man that clothes me)

(اما تو برتر از همه آنها خواهی بود؛ زیرا تو آن انسانی را که مرا میپوشد قربانی خواهی کرد،

و حال و وضعیت قرن تو بلند،

و مجازات الهی تو شعله‌ور،

و ستاربات درخشان و ظاهر خواهد شد

و قلب تو [...] [57]».

وفي النص المتقدم:
أولاً: يهوذا يشبه بعيسى ويصلب بدلاً عنه ويضحى بنفسه.
ثانياً: إن يهوذا سيأتي في آخر الزمان ليسود ([٤٣]).

در این متن:

اول: يهوذا شبیه عیسی می‌شود، به جای او به صلیب می‌رود و خود را قربانی می‌کند.

دوم: يهوذا در آخر الزمان می‌آید تا آقای کند. [٤٣]

فلا بد أن يكون يهوذا المذكور في بعض نصوص إنجيل يهوذا كالنص المتقدم هو غير يهوذا الاسخريوطي ([٤٤]) الذي سلم عيسى كما في نهاية إنجيل يهوذا:

بطور قطع «يهوداي» آمده در برخی متون «انجيل يهوذا» مثل همین متن - کسی غیر از يهودای اسخريوطی است [٤٤] که عیسی را تحویل داد؛ همان‌طور که در پایان انجيل آمده است:

«واقتربوا من يهوذا وقالوا له: ماذا تفعل هنا؟ أنت تلميذ يسوع ، فأجابهم يهوذا كما أرادوا منه واستلم بعض المال وأسلمه لهم» إنجيل يهوذا - المشهد الثالث.

«و به يهوذا نزدیک شدند و به او گفتند: اینجا چهاکار می‌کنی؟ تو شاگرد عیسی هستی.

یهودا همانطور که از او انتظار داشتند، به آنان پاسخ داد؛ و او بخشی از پول را گرفت و او را به آنان تحویل داد».

ومع الالتفات إلى أن كلمة يهوذا تعني بالعربي الحمد أو أحمد^[٤٥] أي اسم المهدي أو المنقذ أو المعزي الموعود به في آخر الزمان يتوضح أن المراد بيهوذا الآخر الذي شبه بعيسى و صلب بدلاً عنه والذي خاطبه عيسى (ع) بأنه سيعود ويسود في آخر الزمان هو المنقذ والمعزي والمهدي (أحمد) المذكور في التوراة والإنجيل والقرآن ووصية رسول الله محمد (ص)^[٤٦].

با توجه به اینکه کلمه یهودا در عربی بهمعنای حمد [= ستایش] یا احمد [= ستایش کرد] [٤٥] است، یعنی این اسم، اسم مهدی، رهاییبخش، یا تسلیدهندای است که در آخرالزمان وعدهاش داده شده است؛ و بیان میکند که منظور از یهوذا، شخص دیگری است که شبیه عیسی شد و بهجای او بر صلیب رفت و همان کسی است که عیسی ع او را اینگونه خطاب قرار داده است که او باز می‌گردد و در آخرالزمان آقایی می‌کند. او منجی، تسلیدهنده و مهدی (احمد) ذکر شده در تورات، انجیل، قرآن و وصیت رسول خدا حضرت محمد ص است. [٤٦]

[٤٠]- توجد الآن وثائق قديمة تحتوي على مجموعة نسخ هي ترجمة لاتينية لخمسة كتب، اسمها المتداول "ضد الهرطقات" (Adversushaereses)، كتبها إيريناؤس أسقف ليون بالغال (فرنسا حالياً)، وتعود على الأقل إلى سنة 180 م، ومن ضمنها وثيقة (هي عبارة عن الجزء الأول لكتاب ضد الهرطقات)، يذكر فيها الاسقف إيريناؤس وجود "إنجيل يهوذا".

[٤٠] - در حال حاضر اسناد قدیمی شامل مجموعه‌ای از نسخه‌هایی از ترجمه لاتین پنج کتاب موجود است. این اسناد به نام «در رد بدعتها» (Adversus haereses) شناخته می‌شود که ایرناؤس اسقف لیون بالکان (فرانسه فعلی) آن را نوشته است و قدمت آن دستکم به ۱۸۰ م بازمی‌گردد. در ضمن این

اسناد، سندی است (که عبارت است از جلد اول کتاب «در رد بدعتها») که اسقف ایرنائوس در آن وجود «انجيل يهوذا» را بيان می‌کند.

طبعاً الأسقف كتبها لنقد هذا الإنجيل، واعتبره تاريخاً وهمياً أو ملفقاً - وهذا رأيه - ولكن ما يهمنا هو إثبات وجوده في تلك الفترة على الأقل.

وی این کتاب را در نقد این انجيل نوشته است و آن را تاریخی، خیالی یا آمیخته با دروغ می‌داند این نظر اوست اما برای ما اثبات این نکته اهمیت دارد که حداقل این انجيل در آن زمان وجود داشته است.

- ثم هناك وثيقة تاريخية تعود إلى القرن الثالث أو بداية القرن الرابع، وهي هذه المخطوطة القبطية التي تم اكتشافها وتوثيقها. وبضم هذين الأمرين نصل إلى النتائج التالية:

-بمعلوه سندی تاریخی وجود دارد که به قرن سوم یا اوایل قرن چهارم بازمی‌گردد که همان نسخه خطی قبطی بوده که کشف و مستندسازی شده است.
با در نظر داشتن این دو نکته به نتایج زیر می‌رسیم:

أولاً: وجود "إنجيل يهوذا" قبل سنة 180 م.

وهذا مثال لاعتراف علماء الكنيسة (وهو للقمص عبد المسيح بسيط أبو الخير في كتابه إنجيل يهوذا - هل يؤثر اكتشافه على المسيحية؟! -) بأن إنجيل يهوذا قديم وأن هناك وثيقة تاريخية وهي ضمن مجموعة سميت بـ (كتاب ضد الهرطقات الجزء 1) تعود إلى القرن الثاني ميلادي وبالضبط إلى سنة 180 م تذكر وجود هذا الإنجيل وتسميه تاريخياً ملفقاً.

اول: وجود «انجيل يهوذا» پیش از سال ۱۸۰ م.

متن زیر نمونه‌ای از اعتراف علمای کلیسا - (یعنی کشیش عبدالمسیح بسيط ابوالخیر در کتاب خود «آیا اکتشاف انجيل يهوذا تأثیری بر مسیحیت دارد؟») - به قدمت انجيل يهوذاست و اینکه سندی تاریخی وجود دارد که در ضمن مجموعه‌ای بنام «کتاب در رد بدعتها - جلد ۱» است و به قرن دوم میلادی و بطور دقیق، سال ۱۸۰ م بازمی‌گردد که وجود این انجيل را ذکر کرده و آن را تاریخ آمیخته با دروغ می‌داند.

يقول القمص عبد المسيح بسيط: (وكان أول من ذكر هذه الفرقة وعقائدها، من آباء الكنيسة الأولى، وكتب عن تأليفهم لإنجيل يهوذا، هو القديس إيريناؤس أسقف ليون بالغال (فرنسا حالياً) سنة 180م، وهذا الرجل كان تلميذاً للقديس بوليكاربوس الذي كان بدوره تلميذاً للقديس يوحنا تلميذ المسيح، فقال: "يقول الذين يدعون قايينيين أن قايين كان من العالم السامي للقوة المطلقة ويعترفون أن عيسو وقورح وأهل سدوم وأمثال هؤلاء الأشخاص مختصين بأنفسهم. ويضيفون في هذه الرواية أن الخالق (إله العهد القديم - يهوه) كان

يكرههم بشدة ومع ذلك لم يتعرض أحد منهم لضرر لأن صوفيا (الحكمة) كان من عاداتها اختطاف الذين يخصوصونها منهم لذاتها. ويعلنون أن يهوذا الإسخريوطي الخائن كان يعرف هذه الأشياء، فقد كان وحده الذي يعرف الحق كما لم يعرفه أحد. فقد أكمل سر الخيانة بواسطته، كل الأشياء، سواء السماوية أو الأرضية وضعت في الحيرة.

كشيش عبدالمسيح بسيط ميگويد: «قديس ايرنائوس اسقف ليون بالكان (فرانسه فعلى) در سال ۱۸۰م، اولین شخصیتی از پدران کلیسای اولیه بود، که این فرقه و عقاید آنان را ذکر کرده و در کتاب خود از تألیف انجیل یهودا توسط آنان خبر داد. این مرد، شاگرد قديس بوليکاربوس بوده که او نیز بنویه خود شاگرد قديس يوحنا شاگرد مسيح بوده است. او میگوید: «قائينان میگویند قايين از عالم نيروی مطلق برتر است و اعتراف می‌کنند عيسو، قورح، اهل سدوم و امثال اینگونه افراد به آنها اختصاص دارند؛ علاوه بر این می‌گویند خالق (خداوند عهد قدیم - يهوه) به شدت از آنها تنفر داشته و با این حال به هیچیک از آنها آسیبی نرسیده است؛ زیرا ویژگی صوفيا (حکمت) ربودن کسانی است که او را به خود اختصاص می‌دهند. آنها اظهار می‌کنند يهودای اسخريوطي خائن، به این مسائل آگاهی داشته است و فقط تنها او حقیقت را می‌دانست و غیر از او کسی از آن آگاهی نداشت و به این واسطه خیانت خود را کاملاً مخفی نگه داشت و همه چیز چه آسمانی و چه زمینی- در حیرت ماند.

ولذا فقد لفقوا تاريخاً مزيفاً أسموه إنجيل يهوذا" (كتاب "إنجيل يهوذا هل يؤثر اكتشافه على المسيحية" - القمص عبد المسيح بسيط.

و به این ترتیب تاریخی تقلبی همراه با دروغ را درآمیختند و آن را انجیل یهودا نام نهادند. (کتاب آیا انجیل یهودا تأثیری بر مسیحیت دارد، کشیش عبدالمسيح بسيط)

وبالطبع الأسقف هنا يعرض بإنجيل يهوذا وبالمسيحيين الذين كانوا يعتقدون بما فيه والقمص عبد المسيح بسيط أيضاً في كتابه يحاول جاهداً إثبات عدم صحة هذا الإنجيل، وفي محاولته هذه أقر بقدم العقيدة التي تحملها الوثيقة!

این اسقف در اینجا بر انجیل یهودا و مسیحیانی که معتقد به محتوای آن بودند اشکال می‌گیرد و کشیش عبدالمسيح بسيط نیز در کتاب خود تلاش دارد تا صحیح‌بودن این انجیل را اثبات کند و این در حالی است که به قدمت عقیده‌ای که در این سند موجود است، اقرار می‌کند!

وما يهمنا في المقام من نقل أقواله تحديداً هو: أن وثيقة الأسقف إيريناؤس أسقف ليون بالغال تثبت أن إنجيل يهوذا موجود على الأقل بتاريخ 180م.

اهمیت نقل سخنان او برای ما در این نکته است که، سند اسقف ايرنائوس اسقف ليون بالكان ثابت می‌کند انجیل یهودا حداقل در تاریخ ۱۸۰م وجود داشته است.

ثانياً: وجود مسألة الشبيه بدل عيسى (ع) عند مجموعة من المسيحيين قبل الإسلام وقبل مجمع نيقية!

- عندنا الآن اليقين بوجود مسيحيين قبل بعثة الرسول محمد (ص) (أي قبل بداية القرن السابع ميلادي) يعتقدون بمضمون إنجيل يهوذا، ومن ضمن هذه معتقداتهم أن عيسى (ع) لم يصلب ولكن الذي صلب هو شخص آخر بغض النظر عن المصداق أي بغض النظر عن هوية المصلوب.

وهذا يعني أن هناك جذوراً لهذا الأمر، بل وتعني بالخصوص أن مسألة الشبيه مطروحة منذ القدم ولم تكن محسومة.

دوم: مسألة شبيه عيسى ع از نظر گروهی از مسیحیان قبل از اسلام و قبل از شورای نيقية وجود داشته است!

-هم‌کنون ما یقین داریم قبل از بعثت رسول خدا، حضرت محمد ص (یعنی قبل از آغاز قرن هفتم میلادی) مسیحیانی وجود داشته‌اند که به مضمون انجیل یهوذا معتقد بودند و از جمله اعتقادات آنان این بوده است که عیسی ع بصلیب نرفت، بلکه شخص دیگری بصلیب رفته است؛ و این با چشم‌پوشی از مصداق و هویت شخص مصلوب است.
و این یعنی این مسئله دارای ریشه و اساس است؛ به‌خصوص اینکه مسئله شبيه عیسی، از قدیم مطرح بوده و بی‌اساس نیست.

- أيضاً لا بد من الانتباه إلى أن وجود نسخة قبطية لهذا الإنجيل كتبت بعد 300 سنة من الميلاد تقريباً تعني قطعاً وجود طائفة لا بأس بها يعتقدون بما فيها أو لا أقل يدرسونها ويترجمونها وينسخونها، وهذه قرينة قوية على أن المسألة ليست مما يستهان به، وأنها ذات صدى عند المسيحيين، وما يزيد الاستنتاج قوة هو أن علماء مثل أسقف ليون كتبوا كتباً للتعريض بمن يعتقدون بهذا الإنجيل، فكيف رد الأسقف على إنجيل يهوذا؟! فإما أن يكون:

- همچنین شایان توجه است وجود نسخه قبطی این انجیل که تقریباً ۳۰۰ سال بعد از میلاد نوشته شده به این معنا خواهد بود که قطعاً کسانی وجود داشته‌اند که به محتوای آن معتقد بودند یا حداقل آن را تدریس، ترجمه و از آن نسخه‌برداری می‌کردند؛ و این قرینه محکمی بر این موضوع است که این مسئله در بین مسیحیان انعکاس داشته و کوچک شمرده نمی‌شده است. اینکه عالمانی مثل اسقف لیون، کتابی برای اشکال‌گرفتن از معتقدان این انجیل نوشته‌اند، این نتیجه‌گیری را تقویت می‌کند. چرا این اسقف باید ردی بر انجیل یهوذا نوشته باشد؟ از دو حالت خارج نیست:

• قد وصلته نسخة منه.

- اینکه نسخه‌ای از آن بدست او رسیده است؛

• أو أنه رد على كتاب وعقيدة لا يعرفها أو يعرف ما نقل له منها، وهذا غير مقبول من عالم يحترم نفسه!!

- یا اینکه کتاب و عقیده‌های را رد کرده است که از آن آگاهی ندارد؛ یا فقط آنچه را از آن کتاب برایش نقل شده است می‌داند، که این کار از عالمی که خود را محترم می‌شمارد پذیرفته نیست!

وعلى أي حال لابد أن يكون قد أحس بأهمية الرد على المعتقدين بصحة إنجيل يهوذا أو لنقل ضرورة التعريض بالكتاب وبمن يعتقدون به !

در هر صورت بایستی وی اهمیت این موضوع را درک کرده باشد، تا بر معتقدین به صحت انجیل یهوذا ردیه بنویسد؛ یا بهتر است بگوییم ضرورت پرداختن به این کتاب و معتقدین آن را درک کرده باشد!

أما مناقشة الأسقف للكتاب وعقيدة القائلين بصحته فلا يستفاد منها إلا ما هو مؤيد للطرح الذي تقدم، وذلك أن العالم المسيحي لم ينقل فقرات الإنجيل التي تناولها، وبالتالي إما:

• أن يكون إنجيل يهوذا مشهوراً بدرجة أن الأسقف لا يجد حاجة للنقل.
• أو أنه غير مشهور ومع ذلك يرد عليه دون أمانة النقل !

اما از بحث و پرداختن اسقف به این کتاب و معتقدین آن، چیزی جز تأیید سخن ما برداشت نمی‌شود؛ زیرا این عالم مسیحی، فقره‌هایی از انجیلی را نقد کرده که نقل نمی‌کند، در نتیجه:
- یا انجیل یهوذا بهمدی مشهور بوده که اسقف ضرورتی برای نقل آن نمی‌یابد.
- یا شهرتی نداشته و با این وجود بدون امانتداری در نقل مطالب، آن را رد کرده است!

والاحتمال الثاني يعني أن لا قيمة علمية لكلام الأسقف وتبقى فقط شهادته التاريخية بوجود إنجيل يهوذا في تلك الفترة هي القيمة الوحيدة لما كتب عنه !

درنظرگرفتن احتمال دوم به این معناست که سخن اسقف ارزش علمی ندارد و تنها ارزش این کتاب، شهادت تاریخی خواهد بود، که اسقف بر وجود انجیل یهوذا در آن زمان گواهی می‌دهد!

والحاصل هو: أنه لا يوجد شيء يدفع كون هذه العقيدة موجودة منذ البداية بل الدليل على عكسه موجود وهو نفس هذه النسخة لإنجيل يهوذا، والذي ينقل كلمات من فترة ما قبل الصلب مع عدم وجود معارض حقيقي لما في الأناجيل الأخرى كما سيتبين، بل إن مادة إنجيل يهوذا تعتبر صورة أخرى مخفية بقدر ما ومشار إليها في الأناجيل المعتمدة اليوم كما سيأتي بيانه من الإمام أحمد الحسن (ع).

نتیجه‌گیری چنین است: دلیلی موجود نیست که وجود این عقیده را در قرون ابتدایی رد کند؛ بلکه برخلاف آن دلیل دیده می‌شود، که همان موجودبودن این نسخه از انجیل یهوذاست؛ انجیلی که عباراتی را از زمان قبل از بصلیب‌رفتن نقل می‌کند و تعارض حقیقی با انجیل‌های دیگر ندارد، و توضیح آن در آینده خواهد آمد. حتی مطالبی که در انجیل‌های قابل‌اعتماد امروزی، تا حدودی مخفی و تنها به آنها اشاره شده است، در انجیل یهوذا بصورت دیگری بیان شده است که توضیح آنها از طرف امام احمدالحسن ع خواهد آمد.

[۴۱]- هل يصح إطلاق اسم "إنجيل" على هذه الوثيقة التاريخية أم هو لفظ خاص بما تعتبره الكنيسة كتاباً رسمياً أي الأناجيل الأربعة؟! فلا بد للإجابة أن نعرف معنى كلمة "إنجيل" ومن ثم معرفة هل يصدق هذا المفهوم على الوثيقة القبطية المكتشفة.

[۴۱]- آیا اطلاق نام «انجيل» بر اين سند تاريخی صحيح است؟ يا اينکه «انجيل» لفظ خاصی برای کتابهایی است که کلیسا آنها را به رسمیت شناخته است؟ یعنی تنها انجیل‌های چهارگانه؟! برای پاسخ به این سؤال باید معنای کلمه «انجيل» را بدانیم و ببینیم آیا این مفهوم بر سند قبطی کشف شده نیز صدق می‌کند یا خیر.

أولاً: ما المقصود بكلمة "إنجيل" ؟

وربما كان الأفضل للإجابة على هذا السؤال هو أن نترك لعلماء المسيحيين القلم، فهو أَلزم وأنصف:

- جاء في شرح كلمة "الإنجيل / الأناجيل" من قاموس الكتاب المقدس:

اول: مقصود از کلمه «انجيل» چیست؟

برای پاسخ دادن این سؤال بهتر است به سراغ سخنان علمای مسیحی برویم؛ چون این کار الزام‌آورتر و منصفانه‌تر است. - در شرح کلمه «انجيل، انجیلها» در فرهنگ کتاب مقدس آمده است:

(من اللفظ اليوناني أونجليون ومعناه "خبر طيب"

..... وقد استعمل جستن مارتر (الشهيد) كلمة إنجيل عن الكتابات التي تتضمن الشهادة

الرسولية ليسوع، في عصر مبكر أو في سنة 150 ميلادية تقريباً. والكلمة العربية

للإنجيل، وهي بشارة، تشمل هذا المعنى أيضاً أي أنها كتاب رسولي يختص بحياة

المسيح على الأرض) قاموس الكتاب المقدس - شرح كلمة إنجيل.

إذاً الإنجيل هو بشارة وأخبار طيبة ونقل لحياة السيد المسيح (ع).

(این کلمه برگرفته از کلمه یونانی "اونجلیون" به معنای "خبر پاک" است...

... ژوستین مارتر (شهید) در عصر آغازین یا تقریباً در سال ۱۵۰ میلادی کلمه انجیل را در خصوص

کتاب‌هایی به کار برد که شامل شهادت حواریون دربارهٔ یسوع هستند. لفظ عربی انجیل یعنی بشارت.

نیز همین معنا را می‌رساند؛ یعنی کتاب فرستاده‌ای که به زندگی مسیح بر روی زمین اختصاص دارد.)

بنابراین انجیل عبارت است از بشارت، خبرهای پاک و روایت زندگی سید مسیح ع.

فالسؤال الثاني الذي يطرح نفسه الآن هو:

ثانياً: هل الأربعة أنجيل تنقل صورة واحدة لعيسى (ع) (يسوع)، أو أنها تنقل وجوها متكاملة لحياة السيد المسيح (ع)، وهل أنها تنقل (أي الأنجيل الأربعة) كلها نفس الأخبار الطيبة، أو أن هناك أخبار طيبة امتازت بها بعض الأنجيل عن الأخرى؟ سؤال دومی که هم‌کنون مطرح می‌شود:

دوم: آیا انجیل‌های چهارگانه تصویر یکسانی را از عیسی ع (یسوع) ارائه می‌دهند؟ یا صورتهای متكاملی از زندگی حضرت مسیح ع را به تصویر می‌کشند؟ آیا این انجیل‌ها، همه اخبار پاک و طیب را نقل می‌کنند؟ یا اخبار پاکی وجود دارند که برخی از انجیل‌ها را از برخی دیگر متمایز می‌سازند؟

- جاء في شرح كلمة "الأنجيل الأربعة القانونية" من قاموس الكتاب المقدس:
- در شرح عبارت «انجیل‌های چهارگانه رسمی» در فرهنگ کتاب مقدس چنین آمده است:

نسب الكتاب المسيحيون في القرن الثاني الميلادي، الأربعة الأنجيل إلى متى ومرقس ولوقا ويوحنا. وقد تسلمت الكنيسة هذه الكتابات كسجلات يوثق بها وذات سلطان إذ تحتوي على شهادة الرسل عن حياة المسيح وتعاليمه.

«نویسندگان مسیحی در قرن دوم میلادی، انجیل‌های چهارگانه را به متى، مرقس، لوقا و یوحنا نسبت دادند. کلیسا این نوشته‌ها را بعنوان اسناد موثق و دارای حجت تحویل گرفت؛ زیرا شامل شهادت رسولان، از زندگی مسیح و تعالیم اوست.

وبدأ الكتاب المسيحيون من القرن الثاني الميلادي باقتباس هذه الأنجيل وشرحها وقاموا بعمل ترجمات منها إلى لغات متنوعة كالسريانية والقبطية واللاتينية،
نویسندگان مسیحی از قرن دوم میلادی شروع به فراگیری و شرح این انجیل‌ها و ترجمه آنها به زبان‌های مختلف مانند سریانی، قبطی و لاتین کردند...

ولكل من الأنجيل الأربعة خاصياته المميزة له التي تفرد بها بسبب غرض الكاتب في كتابته والأشخاص الذين كتب إليهم كما كانت ماثله في ذهنه.
هریک از انجیل‌های چهارگانه، ویژگی خاص خود را دارد که آن را منحصر بفرد می‌کند؛ زیرا نویسنده آن بر اساس حضور ذهنی که داشته آن را به نگارش درآورده و غرض او و کسانی که آن انجیل برایشان نوشته شده در این مسئله نقش داشته است.

فقد كتب متى وجهة النظر اليهودية، وهو يقدم لنا يسوع كالمسيا الملك الذي تمت فيه نبوات العهد القديم.
متی، انجیل خود را با مد نظر قراردادن یهودیان نگاشته است؛ او یسوع را برای ما همانند مسیای پادشاه، که عهد قدیم از او خبر داده است نشان می‌دهد.

ومرقس يكتب للأممور بما كان يقصد الرومانيين منهم بوجه خاص، وهو يقدم لنا فوق كل شيء قوة المسيح للخلاص كما تظهر في معجزاته.

مرقس آن را برای امتها نگاشته و چه بسا رومیها را بطور خاص مد نظر قرار داده است؛ او برای نجات، نیروی مسیح را برتر از هر چیزی نشان می‌دهد؛ همان‌طور که در معجزات او هویدا است.

أما لوقا، وهو يكتب للمتقنين من اليونان، يكتب لهم في لغة بأسلوب أكثر روعة مما كتب غيره من كتبة الأنجيل، ويظهر لنا تأثير الرسول بولس في إبراز نعمة المسيح التي تشمل الساقطين والمنبوذين والفقراء والمساكين بعطفه.

ولی لوقا انجیلش را برای اندیشمندان یونان نوشته است؛ او این کتاب را با اسلوب زیباتری نسبت به دیگر نویسندگان انجیل به‌رشتهٔ تحریر درآورده است. او نقش پولس رسول را در آشکار ساختن نعمت مسیح به ما نشان می‌دهد؛ نعمتی که شامل عطوفت مسیح نسبت به فرومایگان، بی‌سرپرستان، فقرا و مساکین است.

أما قصد يوحنا الخاص فهو في أن يُظهر يسوع كالكلمة المتجسدة الذي يعلن الآب للذين يقبلونه (يو 20 : 30 و 31).

اما هدف يوحنا نشان دادن يسوع به‌عنوان كلمهٔ جسمانی شده‌ای است که برای کسانی که توانایی پذیرش پدر را دارند، پدر را نمایان می‌کند. (یوحنا 20: 30 و 31)

ويوجد بين الأنجيل الثلاثة الأولى كثير من التشابه ولكنها تختلف عن أنجيل يوحنا من عدة أوجه. وبما أن متى ومرقس ولوقا يقدمون حياة المسيح من وجهات نظر متشابهة على وجه العموم لذا فقد أطلق على هذه الأنجيل الثلاثة اسم "الأنجيل المتشابهة" أو Synoptic وهي مأخوذة من كلمة Synopsis اليونانية التي تعني "النظر معاً" وهؤلاء يركزون كتاباتهم حول تبشير المسيح ومناذاته في الجليل بينما يركز يوحنا أنجيله حول عمل المسيح في اليهودية. ويقدم الثلاثة الأول تعليم المسيح عن الملكوت، وأمثاله وتعليمه للشعب، أما (يوحنا) فيسجل لنا تعليم المسيح عن نفسه في أحاديث مستفيضة، وتشارك الأنجيل الأربعة في الشيء الكثير بحيث يؤيدون الواحد الآخر، ويختلفون عن بعضهم البعض بحيث يكمل الواحد منهم الآخر ويتممه. أما المصادر التي استقى منا البشيريون الأربعة المعلومات التي ضمنوها في أنجيلهم في مصادر موثوق بها. فقد كان متى ويوحنا رسولين اتبعا يسوع ولذا فمعرفة بالحوادث التي سجلاها هي معرفة شخصية. أما مرقس فقد كان رفيقاً لبطرس وقد ذكر بياس حوالي سنة 140 ميلادية أن مرقس ضمن في أنجيله ما وعظ به بطرس عن يسوع. ويحقق لنا لوقا نفسه بأنه استقى معلوماته من شهود عيان (لو 1 : 1 - 4) ولذا فإننا نجد في الأنجيل شهادة الرسل.....) قاموس الكتاب المقدس - شرح كلمة "الأنجيل الأربعة القانونية".

سه انجیلی که در ابتدا ذکر شد دارای تشابهات بسیاری هستند ولی از جهاتی با انجیل یوحنا اختلاف دارند. از آنجایی که متی، مرقس و لوقا به طور کلی- زندگی مسیح را به شکل مشابهی نقل می‌کنند بر این انجیلها عبارت «انجیل‌های مشابه» یا Synoptic اطلاق می‌شود که برگرفته از لفظ یونانی Synopsis به معنای «نگاه همزمان» است. نوشته‌های این سه انجیل متمرکز بر بشارت مسیح و دعوت او در جلیل است؛ در حالی که انجیل یوحنا بر اعمال مسیح در میان یهودیان تمرکز دارد. سه انجیل اول شامل آموزش ملکوت توسط مسیح و مثل‌های وی و تعلیم مردم است؛ اما انجیل یوحنا معرفی مسیح از خودش را از طریق احادیث فراوان برای ما به ثبت رسانده است. انجیل‌های چهارگانه در موارد بسیاری مشترک هستند، به گونه‌ای که هر کدام، دیگری را تأیید می‌کند؛ و اختلافاتی نیز دارند، به طوری که هر کدام، دیگری را تکمیل می‌کند. بشارت‌دهنده‌های چهارگانه، محتوای انجیل‌های خود را از منابع موثقی دریافت کرده‌اند. متی و یوحنا رسولانی بوده‌اند که از یسوع تبعیت کرده‌اند و حوادثی را ثبت نموده‌اند که خود آنها از آن حوادث آگاهی داشتند. مرقس با پطرس دوست بوده است. بیاس در حدود سال ۱۴۰ میلادی بیان می‌کند مرقس در انجیل خود موعظه‌هایی را آورده که پطرس از یسوع برای او نقل کرده است. لوقا، خود تأکید می‌کند معلومات خود را از شاهدان عینی دریافت کرده است (لوقا ۱: ۴-۱). بنابراین ما درمی‌یابیم که رسولان درباره انجیل‌ها شهادت داده‌اند...»

(فرهنگ کتاب مقدس: شرح عبارت «انجیل‌های چهارگانه رسمی»)

- أيضاً هذا نص مقتبس من جواب للكنيسة القبطية على إحدى الأسئلة الموجهة عبر موقع الأنبا تاكلا التابع للكنيسة (من سلسلة سنوات مع إيميلات الناس من موقع الأنبا تاكلا):

در ادامه پاسخی از کلیسای قبطی را می‌بینیم که در جواب به یکی از پرسش‌های ارسال شده به وبسایت انبا تکلا که تحت نظر کلیساست بیان شده است (برگرفته از سریال سال‌هایی با ایمیل‌های مردم از وبسایت انبا تکلا):

(قصة حياة السيد المسيح:

۱- الإنجيل كما دونه متى - مت: ويصف إنجيل متى شخص وعمل المسيا الملك.
 ۲- الإنجيل كما دونه مرقس - مر: ... ويعطى نظرة واضحة وسريعة عن حياة المسيح ويركز على معجزات المسيح، وينتهي هذا الإنجيل إلى الحديث عن نهاية الزمان وعن ما سيحدث عند رجوع المسيح.

۳- الإنجيل كما دونه لوقا - لو: يبني لوقا إنجيله على الحقائق التاريخية، ونظرا لتدقيقه في تسلسل الأحداث الصحيحة...

۴- الإنجيل كما دونه يوحنا - يو: وهو إضافة جديدة للثلاثة أنجيل فهو أسهلها في القراءة، وأعمقها علماً ودرساً ويقدم المسيح بكونه الكلمة الأزلي (...). جواب من الكنيسة الارثوذكسية القبطية على سؤال: ما هو الكتاب المقدس؟ وما هي أقسامه؟ - موقع الأنبا تاكلا.

«داستان زندگی حضرت مسیح:

۱- انجیلی که متی تدوین کرده است - مت:.... انجیل متی، مسیای پادشاه و کارهای او را توصیف می‌کند.

۲- انجیلی که مرقس تدوین کرده است - مر:.... نگاهی روشن و سریع از زندگی مسیح را ارائه می‌دهد و بر معجزات مسیح تمرکز دارد و پایان آن درباره آخرالزمان و حوادثی است که در زمان بازگشت مسیح رخ خواهد داد.

۳- انجیلی که لوقا تدوین کرده است - لو: لوقا انجیل خود را بر اساس حقایق تاریخی و دقت در ترتیب حوادث واقعی بنا نهاده است....

۴- انجیلی که یوحنا تدوین کرده است - یو:.... این انجیل اضافه‌ای جدیدی بر آن سه انجیل است که قرائت آن ساده‌تر و از نظر علمی و آموزشی عمیق‌تر از آنان است و مسیح را به‌عنوان کلمه‌ی ازلی نشان می‌دهد...» (پاسخی از کلیسای ارتدکس در پاسخ به سؤال «کتاب مقدس چیست و اقسام آن چگونه‌اند؟» - وبسایت انبا تکلا).

http://st-takla.org/FAQ-Questions-VS-Answers/01-Questions-Related-to-The-Holy-Bible__Al-Ketab-Al-Mokaddas/001-What-is-the-Holy-Bible.html

https://st-takla.org/FAQ-Questions-VS-Answers/01-Questions-Related-to-The-Holy-Bible__Al-Ketab-Al-Mokaddas/001-What-is-the-Holy-Bible.html

إذاً كل واحد من الأناجيل الأربعة ينقل صورة من تاريخ حياة وسيرة السيد المسيح عيسى (ع) وهي تلتقي في أمور وتختلف في أخرى وتتكامل! فهل يمكن الإعراض عن إنجيل يوحنا مثلاً لأنه انفراد ببشارة المعزي دون الأناجيل الثلاثة الأخرى أو هل يمكن الفصل بين الأناجيل الأربعة و الاكتفاء بواحد منها؟؟!!

بنابراین هر یک از انجیل‌های چهارگانه، جلوه‌ای از تاریخ و منش زندگی حضرت عیسی مسیح ع را نقل می‌کند که در مواردی با یکدیگر برابر و در موارد دیگری متفاوت از یکدیگر و مکمل هم هستند! آیا می‌توان از انجیل یوحنا روی‌گردان شد، آن هم به‌لایلی این‌که بشارت به «تسلّم‌دهنده» فقط در آن وجود دارد و در سه انجیل دیگر موجود نیست؟ آیا می‌توان بین انجیل‌های چهارگانه مرزبندی کرد و تنها به یکی از آنها بسنده نمود؟!!

أکید لا، بل لكي نفهم الحقيقة كاملة علينا أن نعرف صور جميع الجوانب وليس فقط بعضها، ولتحقيق هذا الأمر لا بد لنا أن نجمع كل الأناجيل لكي نحصل على صور كل جوانب الحقيقة. أما إهمال وتكذيب بعض الإنجيل سيجعل ما يصل لنا - على الأقل - حقيقة ناقصة وغير كاملة.

با تأکید می‌گوییم: خیر؛ بلکه برای فهم کامل حقیقت باید به همه جوانب امر و نه فقط قسمتی از آن، شناخت پیدا کنیم. برای تحقق این موضوع باید مجموع انجیل‌ها را در نظر بگیریم، تا تصویری همه‌جانبه از حقیقت به‌دست آوریم، و اهمال یا تکذیب بعضی از آنها حداقل موجب خواهد شد تا حقیقت، ناقص و ناکامل به‌دست ما برسد.

وبالتالي فعلينا إذاً أن نجمع كل الأناجيل وندرس كل ما فيها دراسة موضوعية مع الابتعاد عن التعصب لفكرة مسبقة، وهكذا فقط يمكن أن نصل في الأخير إلى الحقيقة كاملة. در نتیجه باید انجیلها را با یکدیگر جمع کنیم و محتوای آنها را بصورت موضوعی و بدون از تعصب ناشی از پیش‌زمینه ذهنی، مطالعه کنیم؛ تنها در این صورت است که به حقیقت کامل دست خواهیم یافت.

ثالثاً: هل حمل لنا إنجيل يهوذا أخباراً طيبة؟ وهل ينقل لنا صورة وجانب آخر من الحقيقة أو أنه يعارض الأناجيل الأخرى؟

سوم: آیا انجیل یهوذا اخبار پاک و درستی در اختیار ما می‌گذارد؟ آیا تصویر دیگری از حقیقت را برای ما نقل می‌کند؟ یا با انجیل‌های دیگر در تعارض است؟

- حمل لنا إنجيل يهوذا "أخباراً طيبة" عن زمن الظهور المقدس وعن المخلص القادم أحمد (يهوذا) لكي نتعرف عليه في هذا الزمان:

- انجیل یهوذا اخبار درستی از زمان ظهور منجی مقدس که خواهد آمد یعنی احمد (یهودا) - برای ما همراه خود دارد تا او را در این زمان بشناسیم:

(وقال يهوذا: يا سيد، أيمكن أن يكون نسلي تحت سيطرة الحكام؟
أجاب يسوع وقال له: "تعال، أنه أنا
...]

سپترین مفقودین..]

لكنك ستحزن كثيراً عندما تري الملكوت وكل أجياله".....

وعندما سمع ذلك قال له يهوذا: "ما الخير الذي تسلمته أنا؟ لأنك أنت الذي أبعدتني عن ذلك الجيل؟".

أجاب يسوع وقال: "ستكون أنت الثالث عشر، وستكون ملعوناً من الأجيال الأخرى -

ولكنك ستأتي لتسود عليهم. وفي الأيام الأخيرة سيلعنون صعودك إلى الجيل المقدس.....

"ولكنك ستفوقهم جميعاً لأنك ستضحى بالإنسان الذي يرتدني. ويرتفع قرنك حالياً. ويضرم عقابك الإلهي. ويظهر نجمك ساطعاً وقلبك) إنجيل يهوذا.

(و يهوذا گفت: ای آقا! آیا ممکن است نسل من تحت سلطه حکام قرار گیرد؟ عیسی پاسخ داد و به او

گفت: بیا این من هستم

...]

دو خط مفقود شده است...]

لیکن تو هنگامی که ملکوت و نسلش را ببینی، بسیار غم‌انگیز خواهی شد)...

(و هنگامی که آن را شنید یهوذا به او گفت: من چه خیری را حاصل کردم؟ چرا که تو کسی هستی که مرا از آن نسل دور ساختی.

عیسی پاسخ داد و گفت: تو سیزدهمین خواهی بود و در آینده از سوی نسل‌های دیگر مورد لعنت واقع خواهی شد - لیکن تو برای پادشاهی بر آنان بازخواهی گشت. و در روزهای پایانی، صعود تو را لعنت خواهند کرد [۴۷] تا نسل مقدس)...

(اما تو برتر از همه آنها خواهی بود؛ زیرا تو آن انسانی را که مرا می‌پوشد قربانی خواهی کرد، و حال وضعیت قرن تو بلند، و مجازات الهی تو شعله‌ور، و ستاربات درخشان و ظاهر خواهد شد و قلب تو... (انجیل یهوذا) (۵۷).

وأکید أن هذه بشارة وخبر طيب للمنقذ والمخلص الذي يأتي آخر الزمان ليقيم دولة العدل الإلهي وحاكمية الله في الأرض!

این جملات، بشارت و خبری درست درباره منجی است که در آخر الزمان می‌آید تا دولت عدل الهی و حاکمیت خدا را بر زمین بر پا کند!

- من جهة أخرى ينقل لنا إنجيل يهوذا جانباً آخرًا مخفي بقدر ما (ولكن مشار إليه) في الأناجيل الأخرى، وهي حقيقة الصلب، وإنجيل يهوذا يجيب على أسئلة بقيت دون إجابة علمية منذ قرون، ففي الحقيقة إنجيل يهوذا يكمل الأناجيل الأخرى بل وبدونه يكون في الأناجيل تعارض مع اعتقاد المسيحيين بصلب عيسى (ع).

از سوی دیگر انجیل یهوذا دیدگاه دیگری را برای ما نقل می‌کند که در انجیل‌های دیگر تا حدودی مخفی اما به آن اشاره شده است؛ یعنی حقیقت بصلیب‌رفتن. انجیل یهوذا به سؤال‌هایی که در طول قرن‌ها بدون جواب مانده، پاسخ می‌دهد. در حقیقت انجیل یهوذا انجیل‌های دیگر را تکمیل می‌کند و حتی بدون آن، انجیل‌های دیگر با اعتقاد مسیحیان درباره موضوع بصلیب‌رفتن عیسی ع در تعارض است.

إذا صح أن تكون هذه الوثيقة إنجيلاً ولزم دراسته وجمعه مع الأناجيل الأخرى لمعرفة الحقيقة. وكل من رفضوا هذا الإنجيل إنما رفضوه لسبب واحد وهو صرف اسم يهوذا مباشرة إلى يهوذا الخائن، بل وحتى من يدافعون عن هذا الإنجيل من المسلمين أغلبهم وقعوا في نفس الخطاء.

در نتیجه این سند را می‌توان انجیل به حساب آورد و فراگیری و جمع آن با انجیل‌های دیگر را جهت شناخت حقیقت لازم دانست. همه کسانی که این انجیل را رد کرده‌اند دلیل یکسانی دارند؛ زیرا اسم یهوذا را بر یهودای خائن تطبیق داده‌اند و حتی مسلمانانی که از این انجیل دفاع می‌کنند نیز غالباً دچار همین اشتباه شده‌اند.

فهل يعقل أن يُرفض هذا الإنجيل فقط لأن طائفة من الناس اسأؤوا فهما ؟؟؟!!! فالبحث العلمي المنصف والجدي يرفض موقف علماء الكنيسة كما يرفض الطرح الساذج

والمتناقض لعلماء المسلمين في أنّ الإنجيل هو إنجيل يهوذا الخائن، ولعل هذا الطرح الخالي من الدليل واللامعقول والمجانِب للحكمة كان من أهم الأسباب في خلط الأمور. آیا عاقلانه است بهسب اینکه گروهی از مردم دچار فهمی اشتباه شدند این انجیل کنار گذاشته شود؟! بنابراین تحقیق علمی جدی و منصفانه، موضع علمای کلیسا را رد می‌کند؛ همان‌طور که نظریه سادطوحانه و متناقض علمای مسلمین را دربارهٔ اینکه این انجیل را انجیل یهودای خائن محسوب می‌کنند مردود می‌داند و شاید این نظریه بدون دلیل، نامعقول و به‌دور از حکمت، مهمترین دلیل در هم‌میختگی این مباحث باشد.

نعم، إنجيل يهوذا يحمل إجابات على جانب خفي في الأناجيل الأخرى، وإجابات على مسألة المصلوب التي بينا أنها موجودة عند بعض المسيحيين الأوائل قبل بعثة رسول الإسلام محمد (ص) والمعارضة هي في أن يكون مصداق الشبيه هو الخائن، وهذا أمر لا مناقشة فيه بل هو واضح لكل عاقل.

بله، انجیل یهوذا پاسخ‌هایی در خصوص زوایای مخفی در انجیل‌های دیگر، و نیز پاسخی در رابطه با کسی که به صلیب رفته، در بردارد؛ و پیشتر بیان کردیم قبل از بعثت حضرت محمد ص در بین مسیحیان اولیه موجود بوده است. وجود تعارض در صورتی است که مصداق شبیه عیسی، یهودای خائن بوده باشد و در این مسئله بحثی وجود ندارد و برای هر عاقلی واضح است.

ولكن إن كان يهوذا هو رجل صالح ومن خلفاء الله وشخصية أخرى حملت نفس الاسم فهل يوجد تعارض، أم أنّ إنجيل يهوذا يصبح متكاملًا ومتناسقًا تمامًا مع الأناجيل الأخرى؟! اما اگر این یهوذا، انسانی صالح و از خلفای خداوند و شخصیت دیگری به همان اسم (یهودا) باشد، آیا تعارضی ایجاد خواهد شد؟ یا اینکه انجیل یهوذا مکمل و هم‌سیاق با انجیل‌های دیگر خواهد بود؟!

[۴۲]- هذا مثال من موقف الكنيسة اتجاه إنجيل يهوذا، وهو كما سيتضح خالي من الموضوعية والمنهج العلمي في البحث والنقد، وكذلك يتبين من خلاله عدم الأمانة والدقة في النقل لا أقل يمكن أن يوصف بالتحريف إن كان قائله ينسب إلى أهل العلم.

[۴۲]- نمونه‌ای از موضع‌گیری کلیسا در برابر انجیل یهوذا را نقل می‌کنیم و همان‌طور که خواهید دید، این موضع‌گیری به‌دور از راه و روش علمی در بحث و نقد است، و امانت‌داری و دقت در نقل نیز در آن وجود ندارد و اگر گوینده آن منتسب به اهل علم باشد در کمترین حالت به «تحریف» توصیف می‌شود.

يقول الانبا بيشوي: (...236- إنجيل يهوذا المزعوم.

ظهر في الآونة الأخيرة مخطوط على ورق البردي مكتوب عليه باللغة القبطية اسم إنجيل يهوذا. وهذا الموضوع أثار ضجة كبيرة لذلك نحتاج إلى توضيح بعض الأمور التي تخصه.

انبا بيشوى ميگويد: «...236 - انجيل يهوذاى مورد ادعا.

اخيراً يك نسخة خطى از جنس پاپيروس يافت شده كه به زبان قبطى، اسم انجيل يهودا بر آن نوشته شده است. اين مطلب بحث زيادى بهميان آورده و لازم است بعضى امور مربوط به آن را توضيح دهيم.

انجيل يهوذا المزعوم:

كتب انجيل يهوذا في منتصف القرن الثاني الميلادي باللغة اليونانية. وقد تم العثور على نسخة من هذا الإنجيل في جبل كراة بجانب المنيا في صعيد مصر، بطريق الصدفة. وهذه النسخة التي تم العثور عليها مكتوبة على ورق البردي باللغة القبطية وترجع لعام 300 م، وهي ليست النسخة الأصلية، لكنها النسخة الوحيدة الموجودة في العالم حالياً. هذه النسخة بها كثير من الأجزاء المفقودة، وهي متهاكة تماماً. لكن في نهايتها مكتوب بوضوح باللغة القبطية عبارة "إنجيل يهوذا".

انجيل يهوذاى مورد ادعا:

انجيل يهوذا در اواسط قرن دوم ميلادى به زبان يونانى نگاشته شده است. اين نسخه از انجيل در كوه كراة در كنار منيا در صعيد مصر بطور تصادفى كشف شد، به زبان قبطى و بر روى كاغذ پاپيروس بوده است، و به سال ۳۰۰م بازمى‌گردد. اين نسخه، نسخه‌اى اصلى نيست؛ اما تنها نسخه موجود در زمان حال است. قسمت‌هاى زيادى از اين نسخه مفقود شده و بطور كامل از بين رفته است و در پايان آن به زبان قبطى و با وضوح عبارت «انجيل يهوذا» نوشته شده است.

صدرت كثير من الكتب في الخارج عن هذا المكتشف، وقد حصلت على البعض منها. من ضمن هذه الكتب كتاب بعنوان *The Lost Gospel* أي "الإنجيل المفقود". كاتب هذا الكتاب لا يؤيد إنجيل يهوذا أو يعتبره إنجيلاً حقيقياً، لكنه يتحدث من الناحية التاريخية والعلمية ويترك للقارئ اختيار الاتجاه الذي يناسبه. وعلى غلاف نفس الكتاب مكتوب أيضاً *The Quest for The Gospel of Judas Iscariot* بمعنى "حول إنجيل يهوذا الإسخريوطى". أي أن الكتاب يشمل المناقشات والحوارات والتساؤلات حول هذا الموضوع.

كتابهاى بسيارى درباره اين نسخه كشف شده به نگارش در آمداند كه من به بعضى از آنها دسترسى پيدا كردم. يكى از آنها كتابى با عنوان «*The Lost Gospel*» بمعناى «انجيل مفقود» است. نويسنده اين كتاب، انجيل يهوذا را تأييد نمى‌كند، يا بهتر است بگويم آن را انجيل حقيقى نمى‌داند؛ اما از نقطه نظر تاريخى و علمى، صحبت و قضاوت را به خواننده واگذار مى‌كند. همچنين روى جلد اين كتاب عبارت «*The Quest for The Gospel of Judas Iscariot*» بمعناى «درباره انجيل يهوذاى اسخريوطى» نوشته شده كه مفهوم آن اين بوده، كه اين كتاب شامل بحث، تحقيق و سؤال در خصوص اين موضوع است.

هناك كتاب آخر على سبيل المثال باسم *The Gospel of Judas* أي "إنجيل يهوذا" (اقرأ مقالاً آخرًا عن هذا الموضوع هنا في موقع الأنبا تكلا في قسم الأسئلة والمقالات). وهذا الكتاب ليس له اتجاه علمي مجرد لكنه يميل إلى رفض كتاب "إنجيل يهوذا" وإثبات أنه غير صحيح.

كتاب دیگری نیز بنام «*The Gospel of Judas*» بمعنای «انجیل یهوذا» وجود دارد (مقاله دیگری در رابطه با این موضوع در وبسایت انبا تکلا در قسمت سؤالها و مقالها موجود است). این کتاب موضعگیری علمی صرف ندارد و متمایل به رد کردن کتاب «انجیل یهوذا» و اثبات غیرصحيح بودن آن است.

حينما نقول إن هذا الإنجيل هو غير صحيح لا نقصد بذلك أن المخطوط ملفق في هذه الأيام أو أنه ليس مخطوطاً أثرياً. هو مخطوط قديم وهو حقاً قديم، ومكتوب باللغة القبطية، لكن كاتبه ليس هو يهوذا الإسخريوطى.
237- كيف يكون يهوذا هو كاتبه؟!

وقتی می‌گوییم این انجیل صحت ندارد، منظورمان این نیست که این نسخه خطی در زمان ما جعل شده است یا اثری خطی نیست؛ چرا که این کتاب به‌واقع یک نسخه خطی باستانی، و به زبان قبطی نوشته شده است؛ اما نویسنداش یهودای اسخريوطی نیست.
237- چطور امکان دارد یهوذا نویسنده این کتاب باشد؟!

كيف يكون يهوذا الإسخريوطى هو الذي كتبه ويهوذا كان قد انتحر بعد أن سلم السيد المسيح؟ فمتى كتبه؟ خاصة أنه كتب عن الساعات الأخيرة التي سبقت الصلب.
چگونه یهودای اسخريوطی نویسنده این کتاب باشد، در حالی که بعد از تسلیم کردن حضرت مسیح، وی خودکشی کرده است؟ پس چه زمانی آن را نوشته است؟ علی‌الخصوص که نوشته او درباره لحظات پیش از بصلیب‌رفتن است!

مشكلة هذا الإنجيل المزعوم هي أن كاتبه يدعى أن يهوذا كان قد أخذ أمراً من السيد المسيح نفسه بأن يسلمه وقال له يسوع أنه سوف يكون ملعوناً من الناس لكنه سوف يسيطر عليهم وفي النهاية سوف يأخذ أمجاداً عظيمة لأنه سيعمل عملاً كبيراً وهو أنه سيضحى بيسوع وبذلك تتم ذبيحة الفداء. وبذلك يكون قد عمل عملاً عظيماً هو أنه أي يهوذا صار هو السبب في خلاص البشرية.

اشكال این انجیل مورد ادعا این است که نویسنده آن ادعا می‌کند یهوذا دستوری از طرف خود سید مسیح داشته که او را تسلیم کند و یسوع به او گفته است وی مورد لعنت مردم واقع خواهد شد، اما در آینده بر آنان مسلط و سرانجام صاحب شرافتهای بزرگی خواهد گردید؛ زیرا کار بزرگی انجام خواهد

داد، یعنی فدا شدن به جای یسوع، و این‌گونه فدیة قربانی صورت می‌پذیرد. در نتیجه یهودا کار بزرگی انجام داده است و او سبب نجات بشریت است.

يُدْعَى الكاتب أن يسوع قال ليهودا أنه سوف يتخطى التلاميذ جميعاً ويتفوق عليهم جميعاً لأنه سوف يضحى بالإنسان الذي يلبسه. هذا نص ورد في إنجيل يهوذا، ولدينا النص الكامل المترجم من القبطية إلى الإنجليزية لهذا الإنجيل.) كتاب سلسلة محاضرات تبسيط الإيمان - الأنبا بيشوي مطران دمياط.

نویسنده ادعا می‌کند یسوع به یهوذا گفته است او در آینده از تمامی شاگردان سبقت می‌گیرد و بر آنها برتری خواهد یافت؛ زیرا او به‌عنوان انسانی که شبیه او می‌شود قربانی خواهد شد. این متنی است که در انجیل یهوذا وارد شده و متن کامل ترجمه‌شده از قبطی به انگلیسی این انجیل، نزد ما موجود است...» (کتاب سلسله سخنرانی‌های افزایش ایمان، انبا بيشوي مطران دمياط)

إذا هذا مثال من موقف الكنيسة القبطية الارثوذكسية وفيه إفصاح بسبب رفض الإنجيل: (حينما نقول أن هذا الإنجيل هو غير صحيح لا نقصد بذلك أن المخطوط ملفق في هذه الأيام أو أنه ليس مخطوطاً أثرياً. هو مخطوط قديم وهو حقاً قديم، ومكتوب باللغة القبطية، لكن كاتبه ليس هو يهوذا الإسخريوطي).

این نمونه‌ای از موضع‌گیری کلیسای قبطی ارتدکس بود که علت نپذیرفتن این انجیل را به‌وضوح بیان می‌دارد: «وقتی می‌گوییم این انجیل صحت ندارد، منظورمان این نیست که این نسخه خطی در زمان ما جعل شده است یا اثری خطی نیست؛ این کتاب به‌واقع یک نسخه خطی باستانی بوده و به زبان قبطی نوشته شده است؛ اما نویسنده آن یهودای اسخريوطی نیست.»

أي أن الرفض هو أن يكون الكاتب والمقصود بيهودا هو الخائن وهذا أمر لا نقاش فيه ولا أدري كيف يقع علماء الكنيسة بهكذا خطأ علمي واضح البطلان؟!

یعنی علت نپذیرفتن کتاب این است که نویسنده آن یهوداست و این یهودا بی هیچ شک‌ی همان یهودای خائن بوده است. بنده نمی‌دانم چگونه علمای کلیسا به چنین خطایی علمی که بطلان آن واضح است دچار شده‌اند؟!

والظاهر أحد أمرين: إما أنهم لم يدرسوا أساساً هذه الوثيقة، أو أنهم يتعمدون الإيهام بأن الوثيقة تصرح بأن يهوذا الممدوح فيها هو يهوذا الخائن، وفي كلتا الحالتين يكونون مجانين للأمانة العلمية والبحث الموضوعي والجدى!

ظاهر قضیه یکی از این دو حالت است: یا آنها این کتاب را به‌رستی مطالعه نکرده‌اند، یا به‌مد می‌خواهند این توهم را ایجاد کنند که این سند تصریح دارد بر اینکه یهودای ستایش‌شده در آن، همان یهودای خائن بوده است؛ و در هر دو حالت از امانت‌داری علمی و تحقیق موضوعی و جدی به‌دور هستند!

ثم يكمل الانبا بيشوي: (..... 239- كاتب إنجيل يهوذا من طائفة القاينيين.
انبا بيشوي سخنان خود را اینگونه ادامه می‌دهد: «...239- انجيل يهوذا متعلق به طایفه قاينيان است.

الكاتب في الحقيقة هو من طائفة غنوسية اسمها طائفة القاينيين Canians، وأصحاب هذه الطائفة يدافعون عن قايين ابن آدم الذي قتل أخاه هابيل ويبررونه ويبرئون، كما يبرئون السادوميين أي أهل سدوم وعمورة الذين عاشوا في أيام نوح وكانوا يمارسون الشذوذ الجنسي. ويبرئون قورحوداثانوأبيرام الذين قدموا ناراً غريبة في أيام موسى النبي فانشقت الأرض وابتلعتهم أحياء ونزلوا أحياء إلى الهاوية، لأنهم كانوا ينافسون هارون الكاهن في كهنوته والله هو الذي اختار هارون. كما قاموا بعمل ثورة ضد موسى النبي. وهم يبرئون عيسو الذي باع البكورية لأجل أكلة عدس، والمعروف أن يعقوب هو الذي أخذ البركة... تبرئة قايين.. تبرئة عيسو.. تبرئة السادوميين.. تبرئة قورحوداثانوأبيرام.. كل مجرم أو شرير أو قاتل أو منحرف في تاريخ البشرية يثبتون أنه بطل وأن الذين حكموا عليه أو أدانوه هم المخطئين.

نویسنده این کتاب در حقیقت از طایفه ای از غنوسیه بنام «قاينيان» (Canians) می‌باشد، افراد این طایفه از قايين، فرزند آدم که برادرش هابيل را کشت دفاع کرده، او را تبرئه و از او به نیکی یاد می‌کنند؛ همان‌گونه که سادومیان یعنی اهل سدوم و عموره را تبرئه می‌کنند؛ کسانی که در زمان نوح می‌زیستند و دچار انحرافات جنسی بودند. آنان قورح، داثان و ابیرام را نیز تبرئه می‌کنند؛ کسانی که آتش عجیبی در زمان موسای نبی آوردند، در نتیجه زمین شکافته شد و آنها را بصورت زنده بلعید و زنده وارد جهنم شدند؛ زیرا در کهانت هارون با او رقابت می‌کردند، در حالی که خداوند او را بر گزیده بود. همان‌طور که بر ضد موسای پیامبر شورش کردند. آنها عیسو را که نخست‌زادگی [یعنی فرزند اول بودن که در میان مردم آن زمان و جامعه یهود اهمیت بسیار بالایی داشت مترجم] خود را برای خوردن عدس فروخت، تبرئه می‌کنند؛ در حالی که مشهور است یعقوب کسی است که برکت را دریافت کرد... تبرئة قايين... تبرئة عيسو... تبرئة سادوميان... تبرئة قورح، داثان و ابیرام... آنان هر مجرم، شرور، قاتل یا منحرفی را که در تاریخ بشریت بوده است، قهرمان و کسانی را که علیه آنها حکم کرده‌اند، متهم می‌دانند و خطاکار محسوب می‌کنند.

إنجيل يهوذا مملوء بالهزء والسخرية على تلاميذ المسيح الأحد عشر الباقين. بمعنى أن المسيح اختار اثني عشر تلميذاً لم يخرج منهم سوى واحد فقط صالح... هل هذا يعقل!!!
السيد المسيح قال "أَجَابَهُمْ يَسُوعُ: أَلَيْسَ أَنِّي أَنَا اخْتَرْتُكُمْ الْإِثْنَيْ عَشَرَ؟ وَوَاحِدٌ مِنْكُمْ شَيْطَانٌ! قَالَ عَنْ يَهُوذَا سَمْعَانَ الْإِسْخَرِيُوطِيِّ لَأَنَّ هَذَا كَانَ مَرْمَعًا أَنْ يُسَلِّمَهُ وَهُوَ وَاحِدٌ مِنَ الْإِثْنَيْ عَشَرَ" (يو 6: 70-71). لكن هل يعقل أن يختار أحد عشر من الفاشلين وواحد فقط صالح!!! فما الداعي لهم إذن!!!

انجيل يهودا مملوء از تمسخر يازده شاگرد ديگر مسيح است؛ به اين معنا كه مسيح دوازده شاگرد اختيار كرد كه از بين آنان فقط يك نفر صالح بيرون آمد... آيا چنين چيزى قابل تصور است؟! سيد مسيح فرموده است: (عيسى به آنها جواب داد: آيا من شما دوازده نفر را برنگزيدم و حال آنكه يكى از شما شيطانى است. و اين را درباره يهودا پسر شمعون اسخريوطى گفت؛ زيرا او بود كه مى بايست تسليم كننده وى بشود و يكى از آن دوازده نفر بود). (يوحنا ۶: ۷۰-۷۱). آيا عاقلانه است عيسى يازده نفر انسان ضعيف را برگزيند و فقط يكى صالح باشد؟! پس چرا آنها را برگزيده بود؟!

لكنه اختار يهوذا مع جملة الاثنى عشر لكي يرينا ما الذي يعمله الخائن، ولكي يكون هذا هو الدور الذي يقوم به، مع أن المسيح لم يدفعه لذلك بل عاتبه بقوله: "إن ابن الإنسان ماض كما هو مكتوب عنه ولكن ويل لذلك الرجل الذي به يسلم ابن الإنسان. كان خيراً لذلك الرجل لو لم يولد" (مت 26: 24).

اما عيسى، يهودا را جزو آن دوازده نفر برگزيد تا عمل انسان خائن را به ما نشان دهد و او اين اقدام خائنه را انجام دهد؛ اما مسيح او را به اين كار تشويق نكرد؛ بلكه او را با اين سخن مؤاخذه مى كند: (پسر انسان همانطور كه درباره او نوشته شده است رحلت مى كند؛ ليكن واى بر آن كسى كه پسر انسان بدست او تسليم شود! براى آن شخص بهتر بود كه متولد نمى شد). (متى ۲۶: ۲۴)

الغنوسيون لم يقوموا بكتابة انجيل يهوذا فقط لكنهم كتبوا انجيل فيلبس وانجيل بطرس وانجيل المصريين وانجيل مريم وانجيل أعمال الرسل وكتبوا كثير من الكتب التي قد تصل إلى خمسين كتاباً وادعوا أنها أسفار مقدسة أو أناجيل. إلا أن القديس إيرينيئوس حوالي عام 180 م كتب عن هذا الانجيل وقال إنه انجيل مملوء بالخرافات التاريخية fictitious history أي تاريخ خرافي. وقال إن الكنيسة لم تقبل سوى أربعة أناجيل فقط هي: متى ومرقس ولوقا ويوحنا. وقد كتبت هذه الأناجيل حسب ما هو مقرر تاريخياً بحسب رأى العلماء بين عامي 65 و 95 م. ولدينا بالفعل نسخة من انجيل يوحنا ترجع إلى حوالي 200 م وقصاصات من انجيل يوحنا من عام 125 م.

غنوسيان تنها انجيل يهوذا را ننوشتند؛ بلكه آنها انجيل فيليپس، انجيل پطرس، انجيل مصريان، انجيل مريم، انجيل اعمال رسولان و كتابهاى بسيار ديگرى را نوشتند كه تعدادشان به پنجاه كتاب مى رسد و ادعا كردند اين كتابها، اسفار مقدس يا انجيل هستند. تنها قديس ايرينيئوس حوالي سال ۱۸۰ م درباره اين انجيل كتابى نوشت و آن را سرشار از خرافات خواند (fictitious history به معنای تاريخ خرافى) و گفت كليسا فقط چهار انجيل متى، مرقس، لوقا و يوحنا را مى پذيرد. اين انجيلها طبق تاريخى كه دانشمندان محاسبه كردند بين سالهاى ۶۵ و ۹۵ م نوشته شده اند. در حال حاضر ما نسخه اى از انجيل يوحنا را در اختيار داريم كه قدمت آن به حدود ۲۰۰ م بازمى گردد و قسمتهايى از انجيل يوحنا از سال ۱۲۵ م است.

أما عن إنجيل يهوذا فليس لدينا شيء منه قبل عام 300 م. والنسخة الوحيدة هي الترجمة القبطية التي تم العثور عليها مؤخراً. والمعروف أن زمن كتابة هذا الإنجيل المزعوم لا يتخطى إلى الوراء عام 150 م. أما الأناجيل المعروفة فكتبت بين عامي 65 و95 م) كتاب سلسلة محاضرات تبسيط الإيمان - الأنبا بيشوي مطران دمياط.

أما از انجيل يهوذا نسخهاى كه قدمت آن به قبل از سال ۳۰۰م بازگردد در اختيار نداريم. تنها نسخه موجود ترجمه قبطى آن است كه به تازگى كشف شده و مشهور است كه ادعاى نگارش اين انجيل به قبل از سال ۱۵۰م باز نمى گردد؛ اما انجيلهاى معروف بين سالهاى ۶۵ و ۹۵م نوشته شده اند.» (كتاب سلسلة سخنرانىهاى افزايش ايمان - اسقف بيشوى مطران دمياط)

هذا إذا هو الأسلوب الذي يستعمله علماء الكنيسة للرد على هذه الوثيقة: "نسبة كاتبها للهرة" بكل بساطة وبدون أدنى دليل !!!!!!!

این اسلوب و روشی است که علمای کلیسا برای رد کردن این سند، از آن بهره جستند: «نویسندگان آن منتسب به بدعت‌گذاران هستند.» به همین سادگی و بدون کوچکترین دلیلی!

فهل قول أسقف ليون غير المستند إلى دليل علمي وكتابات الخالية حتى من نقل موثق لمن انتقدهم ووصفهم بالهرطقة ووصفه إنجيل يهوذا بالتاريخ الوهمي دون تقديم حجة، بل ولا حتى نقل لمحتواه يعتبر دليلاً أو شيئاً ذا قيمة يستدل به ؟؟؟!!
آیا سخن اسقف لیون دلیل ارزشمندی است که بتوان بر آن استدلال نمود؟ در حالی که سخن او به هیچ دلیل علمی استناد ندارد و در نوشته‌هایش از کسانی که از آنها انتقاد می‌کند و آنها را بدعت‌گذار می‌داند، نقل موثقی وجود ندارد. او بدون هیچ دلیلی یا حتی نقل محتوایی از انجیل یهوذا، آن را تاریخ خیالی می‌داند!

ثم لو بحثنا قليلاً عن الغنوصية أو الغنوسية لوجدنا أنه لفظ استعملته الكنيسة ولم تعطه أي تعريف واضح، بل كل ما ذكر أو نسب إلى الغنوسية هو مجرد أقوال غير مستندة لدليل ولا حتى مرجع موثق ينقل عقائدهم بالتفصيل !

اگر اندکی درباره غنوصیه یا غنوسیه جستجو کنیم درمی‌یابیم کلیسا بدون هیچ تعریف واضحی از این عبارت استفاده می‌کند؛ و آنچه درباره غنوسیه بیان می‌کند یا به آنها نسبت می‌دهد، صرفاً سخنانی است که به هیچ دلیل یا حتی منبع موثقی استناد ندارد، تا بتواند عقاید آنها را به تفصیل نقل کند!

ومن يتتبع الأمر يمكنه بسهولة أن يجد أن علماء الكنيسة جعلوا هذا اللفظ أي "غنوسية" جامع بين طوائف كثيرة وجدت في نفس زمان تواجد الرسل ولا يجمعها إلا شيء واحد وهو "إنكار تآلم السيد المسيح (ع) وصلبه على الحقيقة" كما يصرح بذلك مثلاً القس عبد المسيح بسيط في أحد كتبه من سلسلة علم اللاهوت الدفاعي: (.... الفصل السادس: ما جاء بالكتب الغنوسية والفكر الغنوسي وموقف الكنيسة منها).

هرکس در این مسئله تحقیقی انجام دهد درمی‌یابد که علمای کلیسا، لفظ «غنوسیه» را درباره طایفه‌های مختلفی به کار بردند که در زمان رسولان مسیح می‌زیستند و وجه اشتراک آنها «انکار رنج‌بردن و بحصلی‌برفتن مسیح» بوده است؛ به‌عنوان مثال کشیش عبدالمسیح بسیط در یکی از کتابهای خود از سلسله علم لاهوت دفاعی چنین می‌گوید: «... فصل ششم: آنچه از کتابها و تفکر غنوسی بهجا مانده و موضعگیری کلیسا در برابر آن:

..... 1- ما هي الغنوسية وما هو الفكر الغنوسي وكيف واجهته الكنيسة. الغنوسية هي فكر شبه واحد لفرق متعددة، وقد وُصف هذا الفكر بالفكر الدوسيتي، أي الخيالي، كما وُصفت هذه الفرق بالغنوسية، أي محبة المعرفة. ولذا سنعرف الدوسيتية، الفكر الدوسيتي أولاً، ثم نشرح الغنوسية.

۱...- غنوسیه و تفکر غنوسی چیست و کلیسا چگونه با آن مواجه شد. غنوسیه تفکر تقریباً یکسانی از گروهایی متعدد است. این تفکر به تفکر دوسیتی، یعنی خیالی توصیف شده است؛ همان‌طور که این فرقه غنوسیه یعنی محبت شناخت و فراگیری نامیده شده است. بنابراین ابتدا به شناخت دوسیتیسیم تفکر دوسیتی- می‌پردازیم و سپس غنوسیه را تشریح خواهیم کرد.

(1) الدوسيتية - Docetism:

الدوسيتية كما جاءت في اليونانية "Doketai - δοκεται"، من التعبير "dokesis - δοκεσις" و "dokeo - δοκεο" والذي يعني "يبدو"، "يظهر"، "يُرى"، وتعني الخيالية Phantomism، وهي هرطقة ظهرت في القرن الأول، على أيام رسل المسيح وتلاميذه... كتاب مريم المجدلية وعلاقتها بالمسيح رداً على كتاب شفرة دافنشي - القمص عبد المسيح بسيط أبو الخير.

دوسیتیسیم، Docetism:

دوسیتیسیم در زبان یونانی «Doketai-δοκεται» برگرفته از «dokesis-δοκεσις» و «dokeo-δοκεο» است و معنای آن «آشکار می‌شود»، «ظاهر می‌شود» و «دیده می‌شود» بوده و منظور از آن «تخیل‌گرایی - phantomism» است، و بدعتی است که در قرن اول در زمان رسولان مسیح و شاگردانش ظاهر شد... (کتاب مريم مجدليه و ارتباط آن با مسيح در رد کتاب رمز داوینچی کشیش عبدالمسیح بسيط ابوالخیر)

لا يعطي القس هنا أي مصدر موثق لعقائد الفرق المذكورة والتي ينتقدها ويكتفي فقط بالتعريض بهم.

ومع ذلك استفاد من كلامه أمر تاريخي يقر به، وهو: أن أحد المعتقدات لهذه الفرق هي مسألة التشبيه في قضية الصلب كما عبر هو عنها وإن حاول صرف المعنى إلى الخيال ("يبدو"، "يظهر"، "يُرى") !!

کشیش در اینجا برای نقد عقاید فرقه مذکور، منبع موثقی ارائه نمی‌دهد و فقط به آنها کنایه می‌زند. با این حال، در سخن خود به یک مسئله تاریخی اقرار می‌کند؛ اینکه یکی از اعتقادات این فرقه‌ها، مسئله شبیه، در قضیه بصلیب‌رفتن است همان‌گونه که خودش از آن تعبیر می‌کند. اگر چه معنی را به خیال آشکار می‌شود»، «ظاهر می‌شود» و «دیده می‌شود» تغییر می‌دهد!

یکمل القس عبد المسيح بسیط في نفس الكتاب قائلاً: (... ..) وقد جاءت من خارج المسيحية، وبعيداً عن الإعلان الإلهي، وخلطت بين الفكر الفلسفي اليوناني، الوثني، والمسيحية وقد بنت أفكارها على أساس أن المادة شر، وعلى أساس التضاد بين الروح وبين المادة التي هي شر، في نظرها، ونادت بأن الخلاص يتم بالتححر من عبودية وقيود المادة والعودة إلى الروح الخالص للروح السامي، وقالت أن الله، غير مرئي وغير معروف وسامي وبعيد جدا عن العالم، ولما جاء المسيح الإله إلى العالم من عند هذا الإله السامي ومنه، وباعتباره إله تام لم يأخذ جسداً حقيقياً من المادة التي هي شر لكي لا يفسد كمال لاهوته، ولكنه جاء في شبه جسد، كان جسده مجرد شبح أو خيال أو مجرد مظهر للجسد، بدا في شبه جسد، ظهر في شبه جسد، ظهر كإنسان، بدا كإنسان، وبالتالي ظهر للناس وكأنه يأكل ويشرب ويتعب ويتألم ويموت، لأن الطبيعة الإلهية بعيدة عن هذه الصفات البشرية.

کشیش عبدالمسیح بسیط سخن خود را چنین ادامه می‌دهد: «... پیدایش این فرقه خارج از مسیحیت و بهرور از اعلان الهی است، و تفکر فلسفی یونانی، بتپرستی و مسیحیت را در هم آمیخته است، افکار خود را بر اساس شر بودن ماده و تضاد بین روح و ماده‌ای که در نظر آنها شر است بنا نهاده است. نجات را در آزادی از عبودیت و قیود ماده و بازگشت به روح خالص می‌داند؛ روحی که متعلق به روح بلندمرتبه است. خداوند را غیرمرئی، ناشناخته، بلندمرتبه و دور از این عالم می‌داند؛ و زمانی که مسیح خداوند، از نزد خداوند بلندمرتبه و از ذات او به این عالم آمد، صاحب جسم حقیقی از ماده‌ای که همان شر است نشد، تا کمال لاهوت او آسیب نبیند؛ زیرا او خداوند تام و کامل است، ولی در مشابه جسم ظاهر شد. جسم او فقط شبیه، خیال یا ظاهرکننده‌ای از جسم بود. او در شبیه جسم نمایان شد، همانند انسان ظاهر شد، همانند انسان آشکار شد؛ در نتیجه برای مردم به‌گونه‌ای ظاهر شد که گویا می‌خورد، می‌آشامد، خسته می‌شود، درد می‌کشد و می‌میرد؛ زیرا طبیعت خداوند بهرور از تمامی این خصوصیات بشری است.

بدا جسده وآلامه كأنهما حقیقیان ولكنهما في الواقع كانا مجرد شبه.
ولم يكونوا مجرد جماعة واحدة بل عدة جماعات، فقال بعضهم:
1- أن الأيون Aeon، إله، المسيح، جاء في شبه جسد حقيقي.
2- وأنكر بعضهم اتخاذ أي جسد أو نوع من البشرية على الإطلاق. أي كان روحاً إلهياً وليس إنساناً فيزيقياً.

جسم و دردهای او ظاهر شد، گویا حقیقی هستند؛ ولی در واقع تنها شباهتی بودند. آنها فقط یک فرقه نبوده و گروه‌های متعددی بودند. بعضی از آنان می‌گویند:

- ۱- ایون Aeon یعنی خداوند، یا مسیح، در شبیه جسد ظاهر شد.
- ۲- بعضی از آنان داشتن هرگونه جسم، یا نوعی از بشریت را به صورت مطلق انکار می‌کنند؛ یعنی عیسی روحی الهی بود و دارای فیزیک انسانی نبوده است.

- 3- وقال غیرهم أنه اتخذ جسداً نفسياً Psychic، عقلياً، وليس مادياً.
- 4- وقال البعض أنه اتخذ جسداً نجمياً Sidereal.
- 5- وقال آخرون أنه اتخذ جسداً ولكنه لم يولد حقيقة من امرأة.
- ۲- بعضی می‌گویند او جسمی نفسانی (Psychic) و عقلی داشت و مادی نبود.
- ۴- عده‌ای می‌گویند جسم ستاره‌ای یا فلکی (Sidereal) داشته است.
- ۵- و عده دیگری می‌گویند او جسم داشت اما حقیقتاً از زنی متولد نشد.

و جميعهم لم يقبلوا فكرة أنه تألم ومات حقيقة، بل قالوا أنه بدا وكأنه يتألم وظهر في الجلجثة كمجرد رؤيا....) كتاب مريم المجدلية وعلاقتها بالمسيح رداً على كتاب شفرة دافنشي - القمص عبد المسيح بسيط أبو الخير.

همگی آنان تفکر دردکشیدن و مرگ حقیقی مسیح را قبول نداشتند؛ بلکه می‌گفتند او ظاهر شد و گویا درد می‌کشید و همانند رؤیایی در جولجا (گلگتا) * ظاهر شد...» (کتاب مريم مجديه و ارتباط آن با مسیح در رد کتاب رمز داوینچی - کشیش عبدالمسیح بسيط ابوالخیر)

* گلگتا یا جولجا نام مکانی است که عیسی را در آن به صلیب کشیدند. (مترجم)

وكما تقدم فقد تبين للقارئ بكل وضوح خلو كلام القس من المنهج العلمي الجدي، فهو في مقام المفروض ان يعطي الدليل على بطلان معتقدات هذه الفرق ولا يكفي وصفهم بالهرطقة فبوسع أي إنسان أن يصف أي دين أو معتقد بهذه الطريقة وهذا أسلوب مرفوض علمياً. ويكفي أن يرد كلام القس بما أشار إليه الإمام أحمد الحسن (ع)، وهو أن هؤلاء المسيحيين أيضاً لو تعرض عليهم عقائد الكنيسة يمكن أن يكتفوا بوصفها بالهرطقة!!

با توجه به آنچه تقدیم شد به وضوح برای خواننده آشکار می‌شود که سخن کشیش مذکور از روش علمی جدی عبور است؛ وی در این مقام باید دلایلی جهت بطلان عقاید این فرقه‌ها ارائه دهد و فقط توصیف آنان به بدعت‌گذار بودن کافی نیست؛ زیرا هرکسی می‌تواند هر دین و اعتقادی را به این روش توصیف کند؛ در حالی که این روش از نظر علمی مردود است. آنچه امام احمد الحسن ع به آن اشاره فرموده‌اند برای رد سخن این کشیش کافی است؛ اینکه این گروه از مسیحیان نیز در تقابل با این عقاید کلیسا، کافی است کلیسا را بدعت‌گذار توصیف کنند!

ولكن ما يهم من الكلام المتقدم هو تصريحه (وإن كان هناك محاولة منه لإخفاء الحقيقة) بأن هذه الفرق كلها لم تقبل فكرة أن المسيح تألم ومات حقيقة (وجميعهم لم يقبلوا فكرة أنه

تألم ومات حقيقة، بل قالوا أنه بدا وكأنه يتألم) وتطرح فكرة التشبيه والتشبيهه (بدا جسده
والآلامه كأنهما حقيقيان ولكنهما في الواقع كانا مجرد شبه).

آنچه گفته شد از این جهت اهمیت دارد که وی اگرچه تلاش دارد تا حقیقت را پنهان نماید، ولی تصریح
می‌کند که همگی این فرقه‌ها، تفکر دردکشیدن و مردن حقیقی مسیح را قبول ندارند: «همگی آنان تفکر
دردکشیدن و مرگ حقیقی مسیح را قبول نداشتند؛ بلکه می‌گفتند او ظاهر شد و گویا درد می‌کشید.» و
تفکر شبیه و تشبیه را مطرح می‌کنند: «جسم و دردهای او ظاهر شد، گویا حقیقی هستند؛ ولی در واقع
فقط شباهتی بودند.»

یکمل القس:

(... وكان أول من استخدم تعبير الدوسيتية "Doketai - δοκεται" هو سيرابيون أسقف
إنطاكية (190 - 203 م) في معرض حديثه عن إنجيل بطرس الأبوكريفي، المنحول والمزور،
ويقول عنه وعنهم.

این کشیش سخنان خود را چنین تکمیل می‌کند:

«...سراپیان اسقف انطاکیه (۱۹۰-۲۰۳). اولین کسی بود که تعبیر «Doketai-δοκεται» را زمانی که
در خصوص انجیل دروغین و ساختگی پطرس اپوکریفی سخن می‌گفت، درباره او و آنها به کار برد.

"لأننا حصلنا على هذا الإنجيل من أشخاص درسوه دراسة وافيه قبلنا، أي من خلفاء أول
من استعملوه الذين نسميهم دوكاتي "Doketai - δοκεται"، (لأن معظم آرائهم تتصل
بتعليم هذه العقيدة، فقد استنطعنا قراءته ووجدنا فيه أشياء كثيرة تتفق مع تعاليم
المخلص الصحيحة، غير أنه أضيف إلى تلك التعاليم إضافات أشرنا إليها عندكم".
«زیرا ما از طریق کسانی که قبل از ما این انجیل را بصورت کامل فرا گرفتند، به این انجیل دست
یافتیم؛ یعنی از طریق جانشینان اولین کسانی که آن را استفاده می‌کردند و ما آنها را دوکاتی
«Doketai-δοκεται» می‌نامیم (زیرا بیشتر نظرات آنها مربوط به آموختن این عقیده است. ما توانستیم
آن را مطالعه کنیم و مسائل زیادی را یافتیم که با آموزه‌های صحیح منجی موافقت دارد؛ اما مسائلی به
این آموزه‌ها اضافه شده که به آنها اشاره نمودیم.»

كما أشار إليهم القديس أغناطيوس الإنطاكي (35 - 107)، وحذر المؤمنين من أفكارهم
الوثنية قائلاً:

"إذا كان يسوع المسيح - كما زعم الملحدون الذين بلا إله - لم يتألم إلا في الظاهر، وهم
أنفسهم ليسو سوى خيالات (بلا وجود حقيقي) فلماذا أنا مكبل بالحديد"، "وهو إنما
أحتمل الآلام لأجلنا لكي ننال الخلاص، تألم حقاً وقام حقاً، والآلامه لم تكن خيالا، كما ادعى
بعض غير المؤمنين، الذين ليسو سوى خيالات"، "لو أن ربنا صنع ما صنعه في الخيال لا
غير لكانت قيودي أيضا خيالا".

قدیس اغناطیوس انطاکی (۱۰۷-۳۵) نیز به آنها اشاره می‌کند و مؤمنان را از تفکرات بتپرستانه آنان باز می‌دارد؛ وی می‌گوید: «اگر یسوع مسیح فقط در ظاهر رنج کشید، پس به صلیب کشیدن او برای چه بود؟ و این تصور ملحدین بی‌خدا بوده، در حالی که خود آنها جز خیالات نیستند و وجود حقیقی ندارند.» «او رنجها را به خاطر ما تحمل کرد تا ما نجات یابیم، حقیقتاً درد کشید و حقیقتاً استوار ماند و دردهای او خیالی نبود؛ چنانکه اشخاص غیرمؤمن چنین ادعایی می‌کنند؛ در حالی که خود خیالی بیش نیستند.» «اگر خدای ما کارهای خود را فقط در خیال انجام داده بود، قیدوبندهای من نیز خیالی خواهند بود.»

كما ذكرهم أيضاً القديس أكليمنس الإسكندري مدير مدرسة الإسكندرية اللاهوتية سنة 216 م وذكر مؤسسهم، كجماعة، في القرن الثاني بالقول أن شخص معين هو جولياس كاسيانوس (Julias Cassianus) مؤسس الخيالية. ويصفهم العلامة هيبوليتوس (استشهد سنة 235 م) باعتبارهم فرقة غنوسية. وقال القديس جيروم (متوفى سنة 420 م) عن بداية ظهورهم وفكره بأسلوب مجازي أنه "بينما كان الرسل أحياء وكان دم المسيح ما يزال ساخناً (Fresh) في اليهودية، قيل أن جسده مجرد خيال"....

قدیس اکلیمند ساسکندری مدیر مدرسه اسکندریه لاهوتی در سال ۲۱۶ م نیز این جماعت و مؤسس آنها را به عنوان فرقه‌ای در قرن دوم یاد می‌کند، و شخص معینی به نام جولیا کاسیانوس (Julias Cassianus) را مؤسس و همگرایی می‌خواند. علامه هیپولیتوس (۲۳۵ م) آنها را به عنوان فرقه غنوسیه یاد می‌کند. قدیس جروم (متوفی ۴۲۰ م) از آغاز ظهور این فرقه و تفکر آن، با اسلوبی مجازگونه سخن گفته است: «در حالی که رسولان مسیح زنده بودند و خون مسیح در بین یهود در حال جوشش (Fresh) بود، گفته شد که جسم او خیالی بیش نبوده است...»

..... (2) الغنوسية Gnosticism:

كان الفكر الدوسيتي بالدرجة الأولى هو فكر الغنوسية الرئيسي... كتاب مريم المجدلية وعلاقتها بالمسيح رداً على كتاب شفرة دافنشي - القمص عبد المسيح بسيط أبو الخير. غنوسيه Gnosticism:

تفکر دوسیتیسیم در درجه اول همان تفکر اساسی غنوسیه است... «(کتاب مریم مجدلیه و ارتباط آن با مسیح در رد کتاب رمز داوینچی - کشیش عبدالمسیح بسيط ابوالخیر).

في الحقيقة هذه النصوص هي توثيق لما تقدم بيانه، أي وجود مسيحين أوائل لم يكونوا يعتقدون بأن المسيح (ع) تألم وصلب حقيقة، وبالتالي فالمسألة خلافية وليست من المجمع عليها أو المسلمات التي أقيم الدليل القطعي عليها. بل وحتى مسألة تخيل وقوع الصلب على شخص المسيح (ع) يمكن الجمع بينها وبين قطعية وقوع حادثة الصلب من خلال وجود شبيهه.

این متون در حقیقت آنچه را گذشته است تأیید می‌کند؛ یعنی در ابتدا مسیحیانی با این اعتقاد وجود داشتند که مسیح به‌صورت حقیقی رنج نکشید و به صلیب نرفت. در نتیجه این مسئله محل اختلاف است و از مسائل مورد اجماع یا مسلماتی که دلیل قطعی بر آن باشد نیست، و حتی مسئله تخیلی بودن به‌صلیب‌رفتن خود مسیح ع را می‌توان با قطعی بودن این واقعه از طریق شبیه مسیح توجیه کرد.

[43]- لا بأس بتفصيل بعض الأمور في نقاط:

- أولاً: يهوذا ليس من أهل هذه الأرض: (انظر، لقد أُخبرت بكل شيء، ارفع عينيك وانظر إلى السحابة والنور بداخلها والنجوم المحيطة بها. النجم الذي يقود الطريق هو نجمك ورفع يهوذا عينيه ورأى السحابة المنيرة ودخل فيها وهؤلاء الواقفون على الأرض سمعوا صوتاً آتياً من السحابة قائلاً جيل عظيم) إنجيل يهوذا المشهد الثالث.

[43]- تفصيل بعضی امور در چند نکته خالی از فایده نیست:

-اول: يهوذا از اهالی این زمین نیست: (نگاه کن، از همه چیز آگاه شده‌ای. با چشمانت به بالا نگاه کن و ابر و نور داخل آن و ستارگان اطراف آن را نظاره کن. ستاره‌ای که رهبری راه می‌کند ستاره توست. يهوذا با چشمان خود به بالا نگاه کرد و ابر درخشانی دید و داخل آن شد و کسانی که بر روی زمین ایستاده بودند صدایی از آن ابر شنیدند که می‌گفت: نسلی بزرگ). (انجيل يهوذا - مشهد سوم)

النص أعلاه حدث قبل الصلب. ويبين كيف أن يهوذا يدخل في سحابة من النور ويرفع أمام عيسى (ع) بعد أن كلمه.

متن بالا قبل از به‌صلیب‌رفتن اتفاق افتاده است و بیان می‌کند يهوذا بعد از آنکه عیسی ع با او سخن می‌گوید، داخل ابری از نور می‌شود و در حضور عیسی بالا می‌رود.

وهذا يبين بشكل واضح أنه ليس من أهل ذلك الزمان، وليس من أهل الأرض، وليس هناك معنى لهذا المشهد غير هذا الأمر.

این متن به‌روشنی بیان می‌کند او از اهالی آن زمان و از اهل زمین نبوده است و برای این مشهد معنایی غیر از این نمی‌توان تصور نمود.

وهذا يفسر تماماً ما خفي فهمه من بعض أجوبة المصلوب في الإنجيل:

(18: 33 ثم دخل بيلاطس أيضا إلى دار الولاية ودعا يسوع وقال له أنت ملك اليهود 18: 34 أجابه يسوع أمن ذاتك تقول هذا أم آخرون قالوا لك عني) إنجيل يوحنا - الأصحاح 18.

این قضیه پاسخ‌های نامفهومی را که از سوی شخصِ مصلوب در انجیل آمده است به‌طور کامل تفسیر می‌کند: (33 سپس پیلاطس بار دیگر داخل دیوان‌خانه شد و عیسی را طلبیده به او گفت: آیا تو پادشاه یهود هستی؟ 34 عیسی به او جواب داد: آیا تو این را از خود می‌گویی یا دیگران دربارهٔ من به تو گفته‌اند؟) (انجیل یوحنا - باب ۱۸)

(18: 36 أجباب يسوع مملكتي ليست من هذا العالم لو كانت مملكتي من هذا العالم لكان خدامي يجاهدون لكي لا أسلم إلى اليهود ولكن الآن ليست مملكتي من هنا) إنجيل يوحنا - الأصحاح 18.

(36 عیسی پاسخ داد: پادشاهی من از این جهان نیست. اگر پادشاهی من از این جهان بود خادمان من می‌جنگیدند تا به یهود تسلیم نشوم؛ لیکن اکنون پادشاهی من از این جهان نیست.) (انجیل یوحنا - باب ۱۸)

فالمصلوب ملك وله مملكة ولكن (الآن ليست مملكتي من هنا) أي أن مملكته في زمان آخر، ثم لو كان المصلوب هو نفسه عيسى (ع) فكيف يعاتب خدامه بأنهم لم يجاهدوا لكي لا يسلم لليهود وهو من أمرهم بعدم مقاتلة اليهود؟؟!!:

(18: 10 ثم إن سمعان بطرس كان معه سيف فاستله وضرب عبد رئيس الكهنة فقطع أذنه اليمنى وكان اسم العبد ملخس 18: 11 فقال يسوع لبطرس اجعل سيفك في الغمد الكأس التي أعطاني الاب ألا اشربها) إنجيل يوحنا - الأصحاح 18.

بنابراین کسی که به صلیب رفت، پادشاه است، و سلطنتی دارد؛ اما «اکنون پادشاهی من از این جهان نیست» یعنی پادشاهی او در زمان دیگری خواهد بود. اگر مصلوب همان عیسی ع بوده باشد، چرا خادمان خود را سرزنش می‌کند که تلاش نمی‌کنند تا او تسلیم یهود نشود، در حالی که خود او به آنان دستور داده با یهود نجنگند؟! :

(10) آنگاه شمعون پطرس شمشیری را که داشت، کشیده به غلام رئیس که نه، که مالخوس نام داشت زده و گوش راستش را برید. 11 عیسی به پطرس گفت: شمشیر خود را غلاف کن! آیا جامی را که پدر به من داده است ننوشم؟) (انجیل یوحنا - باب ۱۸)

فهل يعقل أن يعاتب السيد المسيح (ع) تلاميذه والمؤمنين به بعدم الجهاد إن كان هو قد أمرهم بالكف عن ذلك؟؟!!:

آیا عاقلانه است که سید مسیح ع شاگردان و مؤمنان را برای تلاش نکردن سرزنش کند، در حالی که خود او آنها را از این کار باز داشته است؟! :

بل أن الذي أمر بطرس أن يرجع سيفه إلى غمده هو ذلك الشخص الذي جاء ليقبض عليه ويتالم ويصلب، وهو كان في مقام بيان أن وقت سيادته (مملكته) في زمن آخر: (الآن ليست مملكتي من هنا) (ولكنك ستأتي لتسود عليهم).

چنین نیست؛ بلکه کسی که به پطرس دستور می‌دهد شمشیرش را غلاف کند، همان کسی است که آمده تا دستگیر شود، رنج بکشد و به صلیب برود؛ و اوست که بیان می‌دارد وقت آقایی (پادشاهی) او در زمان دیگری است:
(اکنون پادشاهی من از این جهان نیست)... (لیکن تو برای پادشاهی بر آنان بازخواهی گشت).

وهذا ما اشرنا إليه فيما تقدم من أن إنجيل يهوذا يكمل الأناجيل الأخرى ولا يعارضها، بل يعطي صورة أخرى ويوضح ما كان خفياً بقدر ما في الأناجيل الأخرى.
انجيل يهوذا مکمل انجيل‌های دیگر است و با آنها تعارضی ندارد؛ بلکه تصویر دیگری به ما می‌دهد و آنچه را که تا حدودی در انجيل‌های دیگر مخفی بوده است روشن می‌سازد؛ و این مطلبی است که پیشتر بیان کردیم.

فهذه الفقرات من إنجيل يوحنا تشهد تعارض الاعتقاد أن المسيح هو المصلوب، وقد حاول الكثير من العلماء المسيحيين تأويلها وإخفاء التعارض بدون جدوى.
این فقرات انجيل يوحنا تعارضی را که در اعتقاد به مصلوب‌بودن مسیح وجود دارد اثبات می‌کند. حقیقتی که بسیاری از علمای مسیحی بی هیچ ثمری- کوشیداند تا آن را تأویل کنند و تعارضش را مخفی نگه دارند.

وهذا مثال من كلام للانبا بيشوي يحاول دفع التناقض ولكن النصوص والعقل تأبى ذلك:
... 163- مملکتی لیست من هذا العالم:
"مملکتی لیست من هذا العالم" (یوحنا 18: 36).
بعنوان نمونه انبا بيشوی تلاش می‌کند این تناقض را برطرف کند؛ لیکن متون و عقل از آن ابا دارد:
«... 163- پادشاهی من از این جهان نیست:
(پادشاهی من از این جهان نیست). (یوحنا ۱۸: ۳۶)

حينما وقف السيد المسيح ليحاكم أمام بيلاطس الحاكم الروماني، وسأله بيلاطس: "أنت ملك اليهود؟.. أجاب يسوع: مملکتی لیست من هذا العالم. لو كانت مملکتی من هذا العالم لكان خدامي يجاهدون لكي لا أسلم إلى اليهود. ولكن الآن لیست مملکتی من هنا" (یوحنا 18: 36-33).

هنگامی که سید مسیح در برابر پیلطس پادشاه روم ایستاد تا محاکمه شود و پیلطس از او سؤال کرد «تو پادشاه یهود هستی؟»... عیسی در جواب گفت: «پادشاهی من از این جهان نیست. اگر پادشاهی من از این جهان بود خادمان من می‌جنگیدند تا به یهود تسلیم نشوم؛ لیکن اکنون پادشاهی من از این جهان نیست.» (یوحنا ۱۸: ۳۳-۳۶)

ليس هناك شك في أن السيد المسيح هو الملك الآتي باسم الرب ولهذا فعند دخوله إلى اورشليم "ابتداً كل جمهور التلاميذ يفرحون ويسبحون الله بصوت عظيم لأجل جميع القوات التي نظروا. قائلين: مبارك الملك الآتي باسم الرب. سلام في السماء ومجد في الأعلى" (لوقا: 37، 38).

ترديدی نیست که سید مسیح همان پادشاهی است که بغام پروردگار خواهد آمد و به همین دلیل هنگام ورود او به اورشليم (تمامی شاگردانش بهسبب همه قوای که از او دیده بودند شادی کرده، به آواز بلند خدا را حمد گفتند، و می‌گفتند: مبارک باد آن پادشاهی که بغام یهوه می‌آید، سلامتی در آسمان و جلال در اعلیٰ علیین باد). (لوقا ۱۹: ۳۷-۳۸)

"وكانوا يصرخون أوصنا مبارك الآتي باسم الرب ملك إسرائيل. ووجد يسوع جحشاً فجلس عليه كما هو مكتوب: لا تخافي يا ابنة صهيون، هوذا ملكك يأتي جالساً على جحش أتان. وهذه الأمور لم يفهمها تلاميذه أولاً. ولكن لما تمجد يسوع حينئذ تذكروا أن هذه كانت مكتوبة عنه وأنهم صنعوا هذه له" (يوحنا: 12: 13-16).

(و ندا می‌کردند: هوشیاعانا! مبارک باد پادشاه اسرائیل که به اسم یهوه می‌آید. و عیسی کره‌لاغی یافته بر آن سوار شد چنانکه مکتوب است، که ای دختر صهیون مترس، اینک پادشاه تو سوار بر کره الاغی می‌آید. و شاگردانش در ابتدا این چیزها را نفهمیدند؛ لیکن چون عیسی جلال یافت، آنگاه به خاطر آوردند که این چیزها درباره او مکتوب است و آنها با او اینچنین کرده بودند). (یوحنا ۱۲: ۱۳-۱۶)

* هوشیاعانا: در عبری بهمعنی «نجات بده» است. از این واژه برای ابراز ستایش و تمجید استفاده می‌کردند؛ مزامیر ۱۱۸: ۲۵ و ۲۶. (مترجم)

في بشارة الملاك للعدراء القديسة مريم بميلاد السيد المسيح قال لها: "هذا يكون عظيماً وابن العلى يدعى ويعطيه الرب الإله كرسي داود أبيه. ويملك على بيت يعقوب إلى الأبد ولا يكون ملكه نهاية" (لوقا: 32، 33).

در بشارتی که فرشته به مریم عذرای قدیس- در رابطه با تولد سید مسیح داد، چنین گفت: (او بزرگ خواهد بود و پسر حضرت اعلیٰ نامیده خواهد شد و پروردگار، خدا تخت پدرش داوود را به او عطا خواهد فرمود و او بر خاندان یعقوب تا به ابد پادشاهی خواهد کرد و سلطنت او پایانی نخواهد داشت). (لوقا ۱: ۳۲-۳۳)

وحيثما جاء المجوس من المشرق قالوا: "أين هو المولود ملك اليهود. فإننا رأينا نجمة في المشرق وأتينا لنسجد له" (متى: 2: 2).

و وقتی مجوس از طرف مشرق آمدند گفتند: (آن مولود که پادشاه یهود است کجاست؛ زیرا ما ستاره او را در مشرق دیده‌ایم و آمده‌ایم تا به او سجد کنیم). (متی ۲: ۲)

وعلى الصليب "كان عنوان مكتوب فوقه بأحرف يونانية ورومانية وعبرانية: هذا هو ملك اليهود" (لوقا 23: 38).

و بر صليب: (و بر سر او به خط يوناني و رومي و عبراني نوشته شده بود: اين است پادشاه يهود). (لوقا 23: 38)

وفى سفر الرؤيا كتب يوحنا الرسول عن السيد المسيح "وله على ثوبه وعلى فخذيه اسم مكتوب ملك الملوك ورب الأرباب" (رؤيا 19: 16).

و در سفر رؤیای یوحناى رسول، دربارهٔ سيد مسيح چنین نوشته است: (و بر لباس و ران او نامى نوشته شده است: پادشاه پادشاهان و رب الارباب). (مکاشفه ۱۹: ۱۶)

ملكوت الله.

الله هو الملك الحقيقي. ...

كان ينبغي أن يملك الله نفسه لكي يحرر شعبه من خطاياهم ويمنحهم ميراث الحياة الأبدية.

ملكوت خداوند.

خداوند پادشاه حقيقى است...

شايسته بود خداوند خودش را پادشاه قرار دهد تا قوم خود را از خطاهايشان آزاد کند و ميراث حيات ابدى را به آنها ببخشد.

لهذا جاء السيد المسيح إلى العالم. وحينما سأله بيلاطس "أفأنت إذاً ملك. أجاب يسوع أنت تقول إنني ملك. لهذا قد ولدت أنا ولهذا قد أتيت إلى العالم لأشهد للحق. كل من هو من الحق يسمع صوتي" (يو 18: 37).

به اين دليل سيد مسيح به اين جهان آمد؛ و زمانى كه پيلاطس از او پرسيد «مگر تو پادشاه هستى؟ عيسى جواب داد: تو مى گويى كه من پادشاه هستم. من از اين جهت متولد شدم و به اين جهت در اين جهان آمدم تا به حق شهادت دهم و هر كه از حق است سخن مرا مى شنود». (يوحنا ۱۸: ۳۷)

ولكن الملك الذي يليق بالله هو الملك السمائي وليس الملك الأرضي، كما ذكرنا أيضاً هنا في موقع الأنبا تكلا هيمنوت في أقسام أخرى. لأن عرش الله هو في السماء. وحينما ملك السيد المسيح في مجيئه إلى عالمنا، فقد ملك على خشبة الصليب معلقاً بين الأرض والسماء.. مؤكداً هذه الحقيقة أن مملكته ليست من هذا العالم.

اما پادشاهى آسمانى لايق خداوند است، نه پادشاهى زمينى همان گونه كه در وبسایت انبا تكلا هيمنوت در اقسام ديگر ذكر كرديم. زيرا عرش خداوند در آسمان است. زمانى كه سيد مسيح با آمدن به جهان ما پادشاهى كرد پادشاهى او بر چوب صليب بود؛ در حالى كه وى ميان زمين و آسمان معلق بود... تا بر اين حقيقت تأكيد كند كه پادشاهى او از اين جهان نيست.

لقد رفضت الأمة اليهودية ملكها واقتادته إلى موت الصليب .. تماماً مثلما رفضت الرب قديماً في أيام صموئيل النبي من أن يملك عليها ولكن الرب المرفوض قد جعل ملكه العجيب فوق خشبة الصليب. لأن المحبة المرفوضة استطاعت أن تملك .. وأن تنتصر .. وأن تتألق .. وأن تجتذب الجميع ..

امت يهود پادشاهی او را قبول نکرد و او را بهسوی مرگ بر صلیب بردند... دقیقاً مانند دوران سموئیل، که پادشاهی پروردگار مورد قبول واقع نشد؛ ولی پروردگار پذیرفته‌شده، پادشاهی عجیب خود را بر روی چوب صلیب قرار داد. چرا که محبت طردشده، توانست پادشاهی کند... پیروز شود... به صلیب آویخته شود... و همه را بهسوی خود بکشد...

لهذا قال السيد المسيح: "أنا إن ارتفعت عن الأرض أُجذب إلى الجميع" (يو 12: 32). حقاً صار الملك المرفوض أكثر جاذبية من كل ملوك الأرض. لأن محبته قد فاقت كل توقعات بني البشر.

به همین دلیل سید مسیح گفت: «من اگر از زمین بالا برده‌شوم همه را بهسوی خود خواهم کشید.» (یوحنا ۱۲: ۳۲) حقیقتاً پادشاه پذیرفته‌شده، بیشترین جاذبه را در میان پادشاهان زمین دارد؛ زیرا محبت او بر همه توقعات بنی‌بشر، برتری دارد.

أخيراً أمكن للبشرية أن تدرك مقدار حب الله لها في المسيح. وأن تسعى نحوه في فرح وشكر ليملك عليها .. ولا يكون مرفوضاً فيما بعد.. لأنه قد صالحها لنفسه، محرراً إياها من الموت والهلاك الأبدي.

اخيراً بشریت توانست میزان محبت خداوند نسبت به خود را در رابطه با مسیح درک کند و با شادمانی و شکرگزاری بکوشد تا مسیح بر او پادشاهی کند... و در آینده مطرود نشود... زیرا مسیح، بشریت را برای خود اصلاح کرده است، تا آنها را از مرگ و هلاکت ابدی نجات دهد.

حقاً لقد صارت الكنيسة عروساً للمسيح تقبل ملكه الروحي وتنتظر ملكوته السماوي وتعلن مجده وخلصه في كل الأرض .. تحمل سماته .. وتعانق صليبه .. ولا تسعى نحو الملك الأرضي لأن ملكها هو في السماء حيث يجلس عن يمين العظمة في الأعالي.

به‌راستی کلیسا عروسی برای مسیح شد که پادشاهی روحانی او را قبول می‌کند و منتظر ملکوت آسمانی اوست، و جلال و نجات او را در هم‌جای زمین آشکار می‌کند... بلندی مقام او را بر عهده گرفت... صلیب او را بر گردن انداخت... و برای پادشاهی زمینی تلاش نمی‌کند، زیرا پادشاهی او در آسمان است و از سمت راست عظمت در بین بلندمرتبان می‌نشیند.

السيد المسيح لم يطلب لنفسه مُلكاً .. بل إنه حينما رفض المُلكِ إلى المنتهى، فقد ملك هناك .. في نفس الموضوع الذي أعلن فيه العالم رفضه له كملك .. لأنه صار هو الملك المصلوب.

سيد مسيح پادشاهی را برای خود نخواست... بلکه زمانی پادشاه شد که پادشاهی را تا ابد رها کرد... در همان جایی که جهان او را به عنوان پادشاه نپذیرفت... زیرا او پادشاه مصلوب شد. علت به صلیب رفتن او در بالای سرش بر روی صلیب نوشته شد: «عیسای ناصری، پادشاه یهود.

وكان عنوان علقته الذي صلب بسببه مكتوباً فوقه على الصليب "يسوع الناصري ملك اليهود. فقرأ هذا العنوان كثيرون من اليهود لأن المكان الذي صلب فيه يسوع كان قريباً من المدينة. وكان مكتوباً بالعبرانية واليونانية واللاتينية. فقال رؤساء كهنة اليهود لبيلاطس: لا تكتب ملك اليهود بل إن ذاك قال أنا ملك اليهود. أجاب بيلاطس ما كتبت قد كتبت" (يو 19: 19-22).

و این عنوان را بسیاری از یهود خواندند؛ زیرا آن مکانی که عیسی را به صلیب کردند نزدیک شهر بود و آن را به زبان عبرانی، یونانی و لاتین نوشته بودند. پس رؤسای کهنه یهود به پیلاطس گفتند: ننویس پادشاه یهود؛ بلکه او گفت: من پادشاه یهود هستم. پیلاطس جواب داد: آنچه نوشتم نوشتم. «(یوحنا ۱۹: ۱۹-۲۲)

كانت هذه هي تهمته .. وهي سبب موته .. وموته كان سبباً في تحقيقها؛ لأن الرب بالصليب قد صنع أمجاداً يحترق فيها عقل البشر، وترتفع بسببها قلوبهم نحو أمجاد السماء) كتاب المسيح مشتهى الأجيال: منظور أرثوذكسي (مع حياة وخدمة يسوع) - الأنبا بيشوي.

این تهمتی بود که سبب مرگ او شد و مرگ او موجب تحقق این تهمت شد؛ زیرا پروردگار بر روی صلیب کرامت‌هایی انجام داد که عقل بشر در آن متحیر است و به سبب آن، قلوب انسان‌ها به سمت کرامت‌های آسمان بالا می‌رود. «(کتاب مسیح خواسته نسل‌ها: دیدگاه ارتودکسی (همراه با زندگی و خادمان یسوع) - انبا بيشوي)

وطبعاً كل ما ذكره الانبا بيشوي لا يمكن قبوله بوجه، وذلك لأسباب وهي:
- النصوص ذكرت أن المسيح (ع) ملك وهي نصوص يحتج بها، فكيف أنكر السيد المسيح (لو كان هو المصلوب) كونه هو ملك اليهود المبشر به !!!؟؟؟

طبیعتاً تمامی آنچه انبا بيشوي ذکر کرده بنابه دلایلی قابل قبول نیست، که این دلایل عبارت‌اند از:
- اول: متونی که وی به آن احتجاج می‌کند مسیح ع را به عنوان پادشاه معرفی کرده است؛ حال اگر او همان شخص به صلیب رفته باشد، پس چگونه سید مسیح انکار می‌کند همان پادشاه یهودی بوده که به وی بشارت داده شده است؟!

- لو كان المصلوب اكتفى بقوله مملكتي ليست من هذا العالم لكان هناك مجال لاحتمال صحة الانبا بيشوي أي قبول تفسير المملكة بأنها مملكة في السماء وليست في الأرض ولكن:

قوله: (الآن ليست مملكتي من هنا) أي أن القضية زمانية أي زمان مملكتي على الأرض ليس الآن!

اگر مصلوب به جمله «پادشاهی من از این جهان نیست» اکتفا می‌کرد، احتمال اینکه انبا بيشوي درست بگوید وجود داشت؛ یعنی پادشاهی را به پادشاهی آسمان تفسیر کنیم، نه پادشاهی در زمین؛ اما:

این سخن مسیح که «اکنون، پادشاهی من از اینجا نیست» به این معناست که قضیه مربوط به زمان می‌شود؛ یعنی اکنون زمان پادشاهی من در زمین نیست!

وقوله: (لو كانت مملكتي من هنا لكان خدامي يجاهدون لكي لا أسلم لليهود) أي أن الكلام عن مملكة أرضية وفيها جهاد اليهود لكي لا يسلم لهم ... فهل يعتقد الانبا بيشوي وعلماء التفسير أن الملكوت فيه جهاد ويهود ويمكن أن يقبض اليهود على عيسى (ع) إن لم يجاهد خدامه !!!؟؟؟

و این سخن او که «اگر پادشاهی من از اینجا بود، خادمان من می‌جنگیدند که تسلیم یهود نشوم» یعنی سخن درباره پادشاهی زمینی است و جهاد با یهود برای تسلیم شدن مسیح، در این زمین روی خواهد داد... آیا انبا بيشوي و علمای تفسیر معتقدند در ملکوت، جهاد وجود دارد و در صورتی که خادمان عیسی ع تلاش نکنند، یهود ممکن است عیسی ع را دستگیر کند؟!

اعتقد أن الأمر واضح ولا يحتاج إلى كل هذا العناء والجهد، وهو: إن الاعتقاد بأن عيسى (ع) هو الناطق بهذه الكلمات مشكل وهو سبب التناقض والحل قد تقدم بيانه، وهو أن الناطق بتلك الكلمات شخص له مملكة ولكن ليست من ذلك الزمان جاء لمهمة الفداء وهو يهوذا الذي قال له عيسى (ع) إنه سيلقى عليه شبهه ويفديه ثم يعود في زمن مملكته ليسود !!

معتقد مسئله واضح است و نیازی به این همه تلاش و زحمت نیست؛ یعنی: اعتقاد به اینکه عیسی ع این کلمات را گفته، اشکال دارد و موجب تناقض است و راحل آن همان است که قبلاً ذکر شد؛ اینکه گوینده این کلمات شخصی است که پادشاهی دارد، اما پادشاهی او در آن زمان نیست. او برای وظیفه فدا شدن آمده و او همان یهودایی است که عیسی ع به او گفت که شبیه عیسی شده و فدایی او می‌شود و سپس در زمان پادشاهی خود بازمی‌گردد تا آقایی کند!

- ثانياً: يهوذا يدخل في السحابة المنيرة:

- السحابة والنور بداخلها: السحابة النيرة في العهد القديم والجديد ترمز لظهور مجد الله سبحانه وتعالى وتجليه وهي مرتبطة بخلفاء الله (ع).

-دوم: یهودا وارد ابر درخشان می‌شود:
-ابر و نوری که داخل آن می‌شود: ابر درخشان در عهد قدیم و جدید، اشاره به ظهور عزت و بزرگی خداوند سبحان و متعال و تجلی آن دارد، که با خلفای خداوند (ع) در ارتباط است.

في العهد القديم:

(33) وأقام الدار حول المسكن والمذبح ووضع سجد باب الدار. وأكمل موسى العمل 34 ثم غطت السحابة خيمة الاجتماع وملا بهاء الرب المسكن. 35 فلم يقدر موسى أن يدخل خيمة الاجتماع. لأن السحابة حلت عليها وبهاء الرب ملا المسكن. 36 وعند ارتفاع السحابة عن المسكن كان بنو إسرائيل يرتحلون في جميع رحلاتهم. 37 وان لم ترتفع السحابة لا يرتحلون إلى يوم ارتفاعها. 38 لأن سحابة الرب كانت على المسكن نهارا. وكانت فيها نار ليلا أمام عيون كل بيت إسرائيل في جميع رحلاتهم) العهد القديم - سفر الخروج - الأصحاح 40.

در عهد قدیم:

(33) و صحن را گرداگرد مسکن و قربانگاه برپا نمود و پرده دروازه صحن را آویخت. و موسی کار را تکمیل کرد 34 آنگاه ابر، خیمه اجتماع را پوشاند و جلال یهوه، مسکن را پر نمود. 35 و موسی نتوانست به خیمه اجتماع داخل شود زیرا ابر بر آن ساکن بود. و جلال یهوه مسکن را پر ساخته بود. 36 و هر زمان ابر از بالای مسکن برمی‌خاست، بنی اسرائیل کوچ می‌کردند. 37 و هرگاه ابر بر نمی‌خاست تا روز برخاستن آن، کوچ نمی‌کردند. 38 زیرا در روز، ابر یهوه بر روی مسکن بود و در شب در نظر تمامی خاندان اسرائیل در همه منازل ایشان، آتش در داخل آن بود؛ و در همه کوچ‌هایشان چنین بود. (عهد قدیم، سفر خروج، اصحاح 40)

وأيضاً في سفر العدد أصحاح 9 و 10 وفي الأصحاح 11:

(24) فخرج موسى وكلم الشعب بكلام الرب وجمع سبعين رجلا من شيوخ الشعب وأوقفهم حوالي الخيمة. 25 فنزل الرب في سحابة وتكلم معه وأخذ من الروح الذي عليه وجعل على السبعين رجلاً الشيوخ. فلما حلت عليهم الروح تنبأوا ولكنهم لم يزيدوا) العهد القديم - سفر العدد - الأصحاح 11.

همچنین در سفر اعداد اصحاح ۹ و ۱۰، و در باب ۱۱ چنین آمده است:

(24) پس موسی بیرون آمد و سخنانی هورابه قوم گفت و هفتاد نفر از مشایخ قوم را جمع کرده و در اطراف خیمه، ایشان را برپا داشت. 25 و یهوه بر ابر نازل شده با وی سخن گفت و از روحی که بر وی بود گرفته و بر آن هفتاد نفر از مشایخ نهاد و چون روح بر ایشان قرار گرفت نبوت یافتند ولیکن برتری نیافتند. (عهد قدیم، سفر اعداد، باب ۱۱)

وفي الأصحاح 16:

(41) فتذمر كل جماعة بني إسرائيل في الغد على موسى وهرون قائلين أنتما قد قتلتما شعب الرب. 42 ولما اجتمعت الجماعة على موسى وهرون انصرفا إلى خيمة الاجتماع وإذ هي قد غطتها السحابة وتراءى مجد الرب. 43 فجاء موسى وهرون إلى قدام خيمة الاجتماع. 44 فكلم الرب موسى قائلاً 45 اطلعا من وسط هذه الجماعة فاني أفنيهم بلحظة. فخرأ على وجهيهما) العهد القديم - سفر العدد - أصحاح 16.

و در اصحاح ۱۶:

(41) و در فردای آن روز تمامی جماعت بنی اسرائیل بر موسی و هارون ههمه کرده، گفتند شما قوم یهوه را کشتید. 42 و چون جماعت بر موسی و هارون جمع شدند بهسوی خیمهٔ اجتماع نگریستند که ابر آن را پوشانیده و جلال یهوه ظاهر شد. 43 و موسی و هارون بهسمت خیمهٔ اجتماع آمدند. 44 و یهوه موسی را خطاب کرده گفت: 45 از میان این جماعت دور شوید تا ایشان را ناگهان هلاک سازم. و آن دو به روی خود افتادند). (عهد قدیم، سفر اعداد، باب ۱۶)

- في العهد الجديد:

من إنجيل متى:

(1) وبعد ستة أيام أخذ يسوع بطرس ويعقوب ويوحنا أخاه وصعد بهم إلى جبل عال منفردين. 2 وتغيرت هيئته قدامهم وأضاء وجهه كالشمس وصارت ثيابه بيضاء كالنور. 3 وإذا موسى وإيليا قد ظهرا لهم يتكلمان معه. 4 فجعل بطرس يقول ليسوع يا رب جيد أن نكون ههنا. فان شئت نصنع هنا ثلاث مظال. لك واحدة ولموسى واحدة وإيليا واحدة. 5 وفيما هو يتكلم إذا سحابة نيرة ظللتهم وصوت من السحابة قائلاً هذا هو ابني الحبيب الذي به سررت. له اسمعوا. 6 ولما سمع التلاميذ سقطوا على وجوههم وخافوا جداً. 7 فجاء يسوع ولمسهم وقال قوموا ولا تخافوا. 8 فرفعوا أعينهم ولم يروا أحداً إلا يسوع وحده) إنجيل متى - أصحاح 17.

در عهد جدید:

از انجيل متى:

(1) و بعد از شش روز عیسی، پطرس و یعقوب و برادرش یوحنا را برداشته و آنها را بهتتهایی به کوهی بلند برد. 2 هیئت او در نزد آنان تغییر کرد و چهره اش مانند خورشید درخشنده و لباسش مثل نور سفید، گردید. 3 ناگهان موسی و الیاس بر ایشان ظاهر شده با او گفتگو کردند. 4 پطرس متوجه عیسی شد و گفت: سرورم! وجود ما در اینجا نیکوست! اگر بخواهی سه سایبان در اینجا بسازیم؛ یکی برای تو و یکی برای موسی و دیگری برای الیاس. 5 و هنوز در حال سخن گفتن بود که ناگاه ابری درخشنده بر ایشان سایه افکند و صدایی از ابر ندا داد: این است پسر حبيب من که از وی خوشنودم. به او گوش فرا دهید. 6 شاگردان وقتی این را شنیدند به روی خود افتاده و بسیار ترسیدند. 7 عیسی نزدیک آمده آنها را لمس نمود و گفت: برخیزید و ترسان نباشید! 8 پس چشمان خود را باز کردند و هیچکس را به جز عیسی ندیدند). (انجيل متى، باب ۱۷)

2) وبعد ستة أيام أخذ يسوع بطرس ويعقوب ويوحنا وصعد بهم إلى جبل عال منفردين وحدهم. وتغيرت هيئته قدامهم 3 وصارت ثيابه تلمع بيضاء جداً كالثلج لا يقدر قصار على الأرض أن يبيض مثل ذلك. 4 وظهر لهم إيليا مع موسى. وكانا يتكلمان مع يسوع. 5 فجعل بطرس يقول ليسوع يا سيدي جيد أن نكون ههنا. فلنصنع ثلاث مظال. لك واحدة ولموسى واحدة ولإيليا واحدة. 6 لأنه لم يكن يعلم ما يتكلم به إذ كانوا مرتعبين. 7 وكانت سحابة تظللهم. فجاء صوت من السحابة قائلاً هذا هو ابني الحبيب له اسمعوا. 8 فنظروا حولهم بغتة ولم يروا أحداً غير يسوع وحده معهم) إنجيل مرقس - أصحاح 9.

2) و بعد از شش روز عیسی، پطرس و یعقوب و یوحنا را برداشته و آنها را تنها بر فراز کوهی به خلوت برد و هیئتش در نظر ایشان متغیر گشت. 3 و لباس او مانند برف بسیار سفید و درخشان شد؛ چنانکه در جهان هیچ ماده‌ای نمی‌تواند جامه‌ای را چنان سفید گرداند. 4 و الیاس با موسی بر ایشان ظاهر شده با عیسی گفتگو می‌کردند. 5 پس پطرس ملتفت شده به عیسی گفت: آقای من! بودن ما در اینجا نیکوست! پس سه سایبان بسازیم؛ یکی برای تو و دیگری برای موسی و سومی برای الیاس! 6 زیرا از آنجا که هراسان شده بودند نمی‌دانست چه بگوید. 7 ناگاه ابری بر ایشان سایه انداخت و صدایی از ابر به گوش رسید: این است پسر حبيب من، به او گوش فرا دهید 8 ناگهان به گرداگرد خود نگریستند و جز عیسی کسی را همراه خود ندیدند). (انجيل مرقس، باب 9)

بل وفي أعمال الرسل فيما يعتقدہ المسيحيون أن رفع يسوع كان في السحابة:
9) ولما قال هذا ارتفع وهم ينظرون. وأخذته سحابة عن أعينهم. 10 وفيما كانوا يشخصون إلى السماء وهو منطلق إذا رجالان قد وقفا بهم بلباس أبيض 11 وقالا أيها الرجال الجليليون ما بالكم واقفين تنظرون إلى السماء. إن يسوع هذا الذي ارتفع عنكم إلى السماء سيأتي هكذا كما رأيتموه منطلقاً إلى السماء) أعمال الرسل 1.

آن مطلبی را که مسیحیان در رابطه با مرفوع شدن یسوع در ابر به آن اعتقاد دارند، در سفر اعمال رسولان موجود است:

9) و چون این را گفت، بالا برده شد، در حالی که ایشان مشغول نگریستن بودند و ابری او را از چشمان ایشان در ربود. 10 و هنگامی که او می‌رفت به‌سوی آسمان چشم دوخته بودند؛ ناگاه دو مرد سفیدپوش نزد ایشان ایستاده 11 گفتند: ای مردان جلیلی چرا ایستاده به‌سوی آسمان نگاه می‌کنید؟ همین عیسی که از نزد شما به آسمان بالا برده شد و رفتن او را به آسمان نگاه کردید، به همین گونه باز خواهد آمد). (اعمال رسولان، باب 1)

وفي سفر الرؤيا أصحاح 14:

14) ثم نظرت وإذا سحابة بيضاء وعلى السحابة جالس شبه ابن إنسان له على رأسه اكليل من ذهب وفي يده منجل حاد).

در سفر مکاشفه، باب ۱۴ چنین آمده است:

14) و دیدم اینک ابری سفید پدید آمد و بر آن ابر کسی مثل پسر انسان نشسته که تاجی از طلا بر سر دارد و در دستش داس تیزی است).

وكون السحاب المنير أو من نور أو النير مرتبط بمجد الله وبالعوالم السماوية أمراً معروفاً في العهد القديم والجديد ولا إشكال فيه عند علماء المسيحيين، وهذا نص مقتبس من قاموس الكتاب المقدس جاء فيه:

ابر درخشنده یا از جنس نور یا نورانی، پدیدهای شناخته شده در عهد قدیم و جدید است که با جلال و بزرگی خداوند و عوالم آسمانی ارتباط دارد، و علمای مسیحی اشکالی بر این مطلب ندارند. در ادامه متنی از فرهنگ کتاب مقدس را می بینیم که در آن آمده است:

(شرح کلمة سحاب/ سحابية

... وقد قاد الله بني إسرائيل بعمود من السحاب وهم في طريق خروجهم من أرض مصر، وهو سحاب معجزتي غير معتاد (خروج 13: 21 و 22). وعندما يجيء المساء كان الله يرسل النور فيه ليضيء لهم. وكان السحاب يستر مجد الله (خروج 16: 10) كما وقد ظللت سحابية المسيح والرسول الثلاثة على جبل التجلي (متى 17: 5). وعندما انتهت خدمة المسيح على الأرض صعد على سحابية (أعمال 1: 9) وسيأتي ثانية على سحاب المجد (متى 24: 30) ويكون ذلك لدينونة الأمم (رؤيا 14: 14)...

« شرح کلمة ابر:

... خداوند بنی اسرائیل را با ستونی از ابر رهبری کرد، در حالی که آنان در مسیر خروج از مصر بودند؛ و آن ابر صورتی معجزه آسا داشت و معمولی نبود (خروج ۱۳: ۲۱ و ۲۲). هنگام عصر خداوند به داخل آن نوری می فرستاد تا برای آنها روشن باشد و این ابر عزت خداوند را می پوشاند (خروج ۱۶: ۱۰). همانطور که ابری بر مسیح و رسولان سه گانه که بر روی کوه متجلی بودند، سایه افکند (متی ۱۷: ۵). و زمانی که خادمان مسیح به آن سرزمین رسیدند، بر روی ابری به بالا رفت (اعمال ۱: ۹) و بار دیگر بر ابر عزت خواهد آمد (متی ۲۴: ۳۰) و این برای حساب و کتاب امتهما خواهد بود (مکاشفه ۱۴: ۱۴)...

..... ... أولاً- السحاب في فلسطين:

لم ترد في الكتاب المقدس سوى إشارات قليلة إلى ارتباط السحب بالظواهر الجوية. ...
... اول: ابر در فلسطین: در کتاب مقدس فقط در موارد اندکی به ارتباط ابرها با ظواهر جوی اشاره شده است...

..... ... ثانياً- الاستعمالات المجازية للسحاب:

يكثر في الكتاب المقدس استخدام "السحاب" استخداماً رمزياً في صور مجازية رائعة، وبخاصة في سفر أيوب.
... دوم: استفادهای مجازی ابر:

در کتاب مقدس و به‌خصوص در سفر ایوب ، کلمه «ابر» در اشکال مجازی زیبایی بصورت رمزگونه به‌کار رفته است.

(1) ففي العهد القديم كان الرب "يهوه" يستعلن بمجده في السحاب، فيقول: "ها أنا أت إليك في ظلام السحاب" (خر 19: 9، انظر أيضاً 24: 16، 34: 5). وقد ملأ مجده المكان في السحاب، حيث التفتوا "فإذا مجد الرب قد ظهر في السحاب" (خر 16: 10، انظر أيضاً 40: 38، عد 10: 34). ويقول النبي: "التحفت بالسحاب حتى لا تنفذ الصلاة" (مراثي 3: 44) و"كان لما خرج الكهنة من القدس أن السحاب ملأ بيت الرب" (مل 8: 10).

(1) خداوند (يهوه) در عهد قدیم با عزت و جلال خود در ابر ظاهر می‌شود و می‌گوید: «من در سایه ابر به‌سمت شما آمدم.» (خروج ۱۹: ۹ همچنین ۲۴: ۱۶ و ۳۴: ۵) زمانی رسید که متوجه شدند جلال او ابر را پر کرد «ناگهان جلال خداوند در ابر ظاهر شد.» (خروج ۱۶: ۱۰ و نیز ۴۰: ۳۸؛ اعداد ۱۰: ۳۴)

ارمیای پیامبر می‌گوید: «خود را به ابر مستور ساختی تا دعای ما نگردد.» (مراثی ۳: ۴۴) و «هنگامی که کاهنان از قدس بیرون آمدند ابر خانه یهوه را فرا گرفت.» (اول پادشاهان ۸: ۱۰)

ونقرأ في العهد الجديد، أن ابن الإنسان سيأتي على السحاب، فيقول: "ويبصرون ابن الإنسان آتياً على سحاب السماء بقوة ومجد كثير" (مت 24: 30، انظر أيضاً 26: 64، مرقس 13: 26، 14: 62، لو 21: 27). وفوق جبل التجلي ظلت الرب ومعه موسى وإيليا "سحابة نيرة" (مت 17: 5)، كما أن الرب يسوع المسيح عند صعوده أخذته سحابة عن أعين الرسل (أع 1: 9). وسيأتي ثانية مع السحاب (رؤ 1: 7). "ثم نحن الأحياء الباقين سنخطف جميعاً معهم في السحب لملاقاة الرب في الهواء، وهكذا نكون كل حين مع الرب" (1 تس 4: 17).

در عهد جدید می‌خوانیم پسر انسان بر روی ابر خواهد آمد: «و خواهند دید که پسر انسان بر روی ابری در آسمان با قوت و جلال بسیار می‌آید.» (متی ۲۴: ۳۰ همچنین ۲۶: ۶۴؛ مرقس ۱۳: ۲۶، ۱۴: ۶۲؛ لوقا ۲۱: ۲۷).

و بر روی کوه تجلی، «ابری درخشان» بر پروردگار سایه افکند و موسی و ایلیا نیز همراه او بودند (متی ۱۷: ۵)

همان‌طور که یسوع (مسیح) پروردگار هنگام صعود از جلوی چشمان رسولان توسط ابری ربوده شد (اعمال ۱: ۹)

و دوباره با ابر خواهد آمد (مکاشفه ۱: ۷).

(آنگاه ما که زنده و باقی باشیم با ایشان در ابرها ربوده خواهیم شد تا پروردگار را در هوا استقبال کنیم و همچنین همیشه با پروردگار خواهیم بود.) (اول تسالونیکیان ۴: ۱۷)

(2) عمود السحاب: كان عمود السحاب رمزاً لوجود الله وسط شعبه وقيادته لهم في رحلاتهم إلى أرض الموعد: "أنت برحمتك الكثيرة لم تتركهم في البرية، ولم يزل عنهم عمود السحاب نهاراً لهدايتهم في الطريق" (نح 9: 19)...

(2) ستون ابر: ستون ابر علامت وجود خداوند در میان قومش و رهبری آنان بود؛ آن هم وقتی که به سرزمین موعود سفر می‌کردند: (تو بر حسب رحمت عظیم خود آنها را در بیابان ترک نکردی و ستون ابر که در روز آنها را در راه رهبری می‌نمود از آنها دور نشد). (نحمیا ۹: ۱۹)...

..... (7) السحاب والرؤي: ارتبطت السحب بالعديد من الرؤي، فقد رأى حزقيال: "وإذا بریح عاصفة جاءت من الشمال، سحابة عظيمة" (حز 1: 4). ويقول يوحنا الرائي: "ثم نظرت وإذا سحابة بيضاء، وعلى السحابة جالس شبه ابن الإنسان" (...). قاموس الكتاب المقدس - شرح كلمة سحاب.

... (7) ابر و رؤياها: ابر با بسیاری از رؤیاها مرتبط است؛ حزقیال در رؤیا دید: (ناگهان باد شدیدی و ابری عظیم از طرف شمال آمد) (حزقیال ۱: ۴).
و یوحنا چنین خواب دید: «آنگاه نگاه کردم که ناگهان ابر سفیدی آمد و بر روی آن شبیه پسر انسان نشسته بود...» (فرهنگ کتاب مقدس - شرح کلمه ابر)

إذاً، فمن السحابة كان يتجلى مجد الله أي علي (ع) ويكلم الرب موسى (ع)، ولا بد أن ننتبه أن موسى (ع) لم يستطع أن يدخل في السحابة؛ لأنه كان بجسده من هذا العالم، أما الإنجيل فينقل دخول عيسى (ع) فيها بعد رفعه أي بعد أن صار من العالم الآخر، وإنجيل يهوذا يخبر أن يهوذا الشبيه دخل في السحابة وارتفع أي أنه ليس من هذا العالم. بنابراین جلال خداوند یعنی علی ع - از ابر متجلی می‌شد و خداوند با موسی ع سخن می‌گفت. لازم به ذکر است موسی ع نمی‌توانست به داخل ابر برود، زیرا او و جسمش متعلق به این جهان بود؛ اما انجیل نقل می‌کند عیسی ع بعد از اینکه مرفوع شد و متعلق به عالم دیگری گردید، به داخل ابر رفت و انجیل یهوذا نیز نقل می‌کند که یهوذای شبیه، داخل ابر شد و مرفوع گردید؛ یعنی او از این جهان نبود.

- ثالثاً: النجم الذي يقود الطريق هو نجم يهوذا:
(انظر، لقد أخبرت بكل شيء، ارفع عينيك وانظر إلى السحابة والنور بداخلها والنجوم المحيطة بها. النجم الذي يقود الطريق هو نجمك ورفع يهوذا عينيه ورأى السحابة المنيرة ودخل فيها) إنجيل يهوذا المشهد الثالث.

-سوم: ستاره‌های که راه را نشان می‌دهد همان ستاره یهوذا است:
(نگاه کن، از همه چیز باخبر شدی، با چشمانت به بالا نگاه کن و ابر و نور داخل آن و ستارگان اطراف آن را نظاره کن. ستاره‌ای که راه را نشان می‌دهد ستاره توست. یهوذا با چشمان خود به بالا نگاه کرد و ابر درخشانی دید و داخل آن شد). (انجیل یهوذا - مشهد سوم)

لا أعتقد أنه يخفى على أحد أن النجم يرمز للقيادة وأيضاً إلى الدليل والهادي إلى الطريق وأنه اقترن استعماله في النصوص سواء التوراة أو الإنجيل، بل وفي القرآن أيضاً وروايات أهل البيت (ص) بخلفاء الله من الأنبياء والمرسلين (ص):

بر کسی پوشیده نیست که «ستاره»، به رهبری و نیز دلیل و راهنمای راه اشاره دارد و استفاده از آن در متون تورات و انجیل و نیز قرآن و روایات اهل بیت ع همردیف با خلفای خداوند (پیامبران و فرستادگان ع) بوده است:

في القاموس للكتاب المقدس شرح كلمة نجم المشرق:
(... واعتقد معظم الناس أنه كان ظاهرة خارقة، فوق الطبيعة المألوفة، قصد الله منها إرشاد المجوس إلى مزود المسيح الطفل، تنمة لنبوّة بلعام التي كانوا يعرفونها (عد 24: 17). وقد أدى النجم مهمته وقاد المجوس من موطنهم إلى بلاد الفرس إلى القدس إلى بيت لحم. هو النجم الذي ظهر للمجوس في المشرق، فجاؤا إلى اورشليم "قائلين: أين هو المولود ملك اليهود، فإننا رأينا نجمة في المشرق وأتينا لنسجد له؟ فلما سمع هيرودس الملك اضطرب وجميع اورشليم معه. فجمع كل رؤساء الكهنة وكتبة الشعب وسألهم: أين يولد المسيح؟ فقالوا له: في بيت لحم اليهودية". "فدعا هيرودس المجوس سراً، وتحقق منهم زمان النجم الذي ظهر ثم أوصاهم أن يعودوا إليه ليخبروه بما يجدونه. وفي ذهابهم إلى بيت لحم "إذا النجم الذي رأوه في المشرق يتقدمهم حتى جاء ووقف فوق حيث كان الصبي. فلما رأوا النجم فرحوا فرحاً عظيماً" (مت 2: 1 - 10)....) قاموس الكتاب المقدس - شرح كلمة نجم المشرق.

در فرهنگ کتاب مقدس در شرح کلمه «ستاره مشرق» چنین آمده است:
«...بیشتر مردم اعتقاد دارند این ستاره، آشکار و خارق العاده و ماورای طبیعت مأنوس بوده است و خداوند میخواست به وسیله او مجوس را به زادگاه مسیح ارشاد کند تا پیشگویی بلعام که او را میشناختند تکمیل شود (اعداد ۲۴: ۱۷). این ستاره وظیفه خود را انجام داد و مجوس را از وطنشان سرزمین فارس- به سوی قدس و به بیت لحم برد... او همان ستاره ای است که برای مجوس در مشرق ظاهر شد؛ بنابراین به اورشليم آمدند در حالی که می گفتند: (آن مولود کجاست که پادشاه یهود است؛ زیرا ما ستاره او را در مشرق دیدیم و آمدیم به او سجده کنیم. چون این خبر به گوش هیرودیس پادشاه رسید، او و تمامی اورشليم مضطرب شدند؛ پس همه رؤسای کهنه و کاتبان قوم را جمع کرده از ایشان پرسید: مسیح کجا متولد می شود؟ به او گفتند در بیت لحم یهودیه. آنگاه هیرودیس مخفیانه مجوسیان را فراخواند و زمان ظهور ستاره را از ایشان تحقیق کرد. سپس به آنها دستور داد به او مراجعه کنند و او را از آنچه یافته اند با خبر سازند. هنگامی که به بیت لحم می رفتند ناگهان آن ستاره ای که در مشرق دیده بودند به پیش آمد و در بالای جایی که طفل بود ایستاد. و چون آن ستاره را دیدند بی نهایت شاد و خوشحال شدند). (متی ۲: ۱-۱۰)....» (فرهنگ کتاب مقدس، شرح کلمه ستاره مشرق)

(شرح کلمه نجم/ نجوم)

...كما رمز إلى النجوم بالرؤساء وخدمة الدين والملائكة (دا 8: 10 رؤ 1: 16 و 20 واي 38: 7). المسيح سمي كوكب الصبح المنير (رؤ 22: 16) وكوكب يعقوب (عو 24: 17)...

«شرح كلمة ستاره/ستارها

... همانطور که از رؤسا، خادمان دین و ملائکه به ستاره تعبیر شده است (دانیال ۸: ۱۰؛ مکاشفه ۱: ۱۶ و ۲۰ و ایوب ۳۸: ۷). مسیح، ستاره صبح درخشنده (مکاشفه ۲۲: ۱۶) و ستاره یعقوب (عوبدیا ۲۴: ۱۷) نامیده شده است...

..... وورد في الكتاب المقدس ذكر بعض النجوم بوجه خاص:

أولاً: نجوم رمزية: كوكب الصبح (2 بط 1: 19) أنه رمز لمجيء المسيح الثاني الذي يبدد الظلمة، ويستعمله كاتب سفر الرؤيا (رؤ 2: 28) بمعنى الزمن الذي ينير كالنجوم في عالم البشر المظلم. ثم أنه استعمله في رؤ 22: 16 رمزاً للمسيح الذي هو النور الهادي إلى الحياة الصالحة.

... در کتاب مقدس بعضی از ستارها به شکل خاصی ذکر شده اند:

اول: ستاره‌های نمادین: ستاره صبح (دوم پطرس ۱: ۱۹) نشانه آمدن دوباره مسیح است که ظالمان را پراکنده می‌کند و نویسنده سفر مکاشفه، آن را به معنای زمانی به کار برده است که مسیح مانند ستاره‌ها در جهان تاریک بشر می‌درخشد (مکاشفه ۲: ۲۸). سپس آن را به عنوان نشانه‌ای برای مسیح به کار برده است که نور هدایتگر به زندگی صالح است (مکاشفه ۲۲: ۱۶).

ثانياً: النجم الذي ظهر للمجوس (نجم المشرق)... قاموس الكتاب المقدس - شرح كلمة نجم.

دوم: ستاره‌ای که برای مجوس ظاهر شد (ستاره مشرق)... «(فرهنگ کتاب مقدس، شرح کلمه ستاره).

الآن في السماء النجم الذي يقود الطريق هو نجمة الجدي (انظر، لقد أُخبرت بكل شيء، ارفع عينيك وانظر إلى السحابة والنور بداخلها والنجوم المحيطة بها. النجم الذي يقود الطريق هو نجمك ورفع يهوذا عينيه ورأى السحابة المنيرة ودخل فيها) إنجيل يهوذا المشهد الثالث.

در زمان ما ستاره‌ای که راه را نشان می‌دهد ستاره قطبی است (نگاه کن، از همه چیز با خبر شده‌ای، با چشمانت به بالا نگاه کن و ابر و نور داخل آن و ستارگان اطراف آن را نظاره کن. ستاره‌ای که راه را نشان می‌دهد، ستاره توست. یهوذا با چشمان خود به بالا نگاه کرد و ابر درخشانی دید و داخل آن شد). (انجيل يهوذا - مشهد سوم)

وقد بيّن في ما مضى الإمام أحمد الحسن (ع) هذا الارتباط، وبيّن أنّ النجوم المحيطة هي تشير إلى محمد وآل محمد (ع)، وأنّ نجمة الجدي ترمز إليه بالتحديد أي الشبيه (المهدي الأول أحمد (ع)).

وإليك نص جوابه (ع) من كتاب المتشابهات الجزء الرابع رداً على سؤال حول معنى قوله تعالى في القرآن: ﴿فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ﴾.

امام احمد الحسن ع اين ارتباط را روشن، و تبیین کرده است که ستاره‌های احاطه‌کننده، اشاره به محمد و آل محمد ع دارند و به ستاره قطبی یعنی شبیه (مهدی اول، احمد ع) بطور نمادین اشاره شده است. متن پاسخ ایشان ع در کتاب متشابهات، جلد چهارم را نقل می‌کنیم که ایشان ع در پاسخ به سؤالی درباره این سخن حق تعالی در قرآن ﴿فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ﴾ می‌فرماید:

قال (ع): (الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم
والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين.

النجوم هم: آل محمد (ع)، قال رسول الله (ص): (إنّ أهل بيتي أمان لأهل الأرض كما أنّ النجوم أمان لأهل السماء).

ستارگان، آل محمد ع هستند. پیامبر خدا ص فرمود: «اهل بیت من امان اهل زمینند؛ همان‌گونه که ستارگان امان اهل آسمان هستند.»

أما مواقع النجوم في السماء ففيها آية من آيات الله سبحانه وتعالى، فالنجوم السبعة الدالة على نجمة الجدي في السماء يمثلون آل محمد (ع)، فالثلاثة الأولى تمثل: (محمداً وعلياً وفاطمة (ص))، أما الأربعة البقية فهي دالة بحسب ترتيبها؛ الاثنان الأقرب إلى الثلاثة هما (الحسن والحسين عليهما السلام)، والاثنان الأخريان أحدهما تدل على (الأئمة الثمانية)، والأخرى تدل على الإمام المهدي (ع)، وهما الأقرب إلى نجمة الجدي.

اما در جایگاه‌های ستارگان در آسمان، نشانهای از نشانهای خداوند سبحان و متعال وجود دارد. ستارگان هفتگانه که بر ستاره جدی (ستاره قطبی) بر آسمان دلالت دارند تمثیلی از آل محمد ع هستند: سه تایی اول بهمان محمد، علی و فاطمه ع است و چهار ستاره دیگر به ترتیب چنین دلالت دارند: دو تایی نزدیکتر به آن سه تا، عبارتند از حسن و حسین ع و از دو تایی دیگر، یکی‌شان بر ائمه هشتگانه ع دلالت دارد و دیگری بر امام مهدی ع و این دو به ستاره قطبی (جدی) نزدیکترند.

وكل هذه النجوم هي دالة على الجدي في السماء. والجدي هو دليل القبلة، فبه يستدل الناس على القبلة في الليل المظلم، والقبلة هي جهة السجود إلى الله سبحانه وتعالى، فنجمة الجدي هي الدالة على الإمام المهدي (ع)، أي المعرفة به، وهذا شأن النجوم في السماء.

تمامی این ستارگان به ستاره قطبی (جُدی) در آسمان اشاره دارند و جُدی، اشاره‌گر قبله است و در شبِ تار مردم از آن برای یافتن قبله راهنمایی می‌گیرند. قبله جهت سجده گزاردن به‌سوی خداوند سبحان و متعال است و ستاره قطبی نیز بر امام مهدی ع دلالت دارد؛ یعنی آن حضرت را می‌شناساند؛ و این است شأن و جایگاه ستارگان در آسمان.

ونجمة الجدي هي النجمة الوحيدة الثابتة في السماء، وهي لا تتحرك؛ لأنها واقعة على محور دوران الأرض.

ستاره قطبی تنها ستاره پایدار در آسمان است و حرکتی ندارد؛ چرا که بر محور چرخش زمین قرار گرفته است.

قال تعالى: ﴿وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ * إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ * تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ * أَفَبِهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ...﴾ [الواقعة: 76 – 81]، حقتعالی می‌فرماید: (و اگر بدانید این سوگندی است بزرگ * هر آینه، این قرآنی است گرامی‌قدر * در کتابی مکنون * که جز پاکان بر آن دست نیازند * نازل‌شده از جانب پروردگار جهانیان است * آیا این سخن را سبک و دروغ می‌شمارید؟...) (واقعه: ۷۶ تا ۸۱)؛

أَيُّ إِنَّ هَذَا الْقِسْمَ قِسْمَ بِنَجْمَةِ الْجَدِيِّ، وَهُوَ الْمَهْدِيُّ الْأَوَّلُ الدَّالُّ عَلَى الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ، وَالنَّجُومِ الدَّالَّةِ عَلَيْهَا هُمُ: مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَالْأَئِمَّةُ وَالْإِمَامُ الْمَهْدِيُّ (ص)، وَهُمْ (ص) النَّجُومِ الدَّالَّةُ عَلَى نَجْمَةِ الْجَدِيِّ أَوْ الْمَهْدِيِّ الْأَوَّلِ، ذَلِكَ أَنَّهُمْ عَرَفُوا النَّاسَ بِهِ مِنْ خِلَالِ كَلَامِهِمُ وَالرَّوَايَاتِ الَّتِي وَرَدَتْ عَنْهُمْ، وَكَذَلِكَ مِنْ خِلَالِ الرَّؤْيِ الَّتِي يَرَاهَا الْمُؤْمِنُونَ بِهِمْ (ص)، وَهُمْ يَشِيرُونَ إِلَى إِتْبَاعِ الْمَهْدِيِّ الْأَوَّلِ؛ لِأَنَّهُ نَجْمَةُ الْجَدِيِّ الدَّالَّةُ عَلَى الْقِبْلَةِ، أَيُّ إِنَّهُ الدَّلِيلُ إِلَى الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ (ع)، قَالَ تَعَالَى: ﴿وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ﴾.

یعنی این سوگند، سوگند به ستاره جُدی (قطبی) است؛ او مهدی اول است که بر امام مهدی دلالت و راهنمایی می‌کند و ستارگان دلالت‌کننده بر آن عبارت‌اند از: محمد، علی، فاطمه، حسن، حسین، ائمه و امام مهدی ع؛ ایشان ستارگان راهنمایی‌کننده به ستاره جُدی یا مهدی اول هستند؛ چرا که از طریق سخنانشان و روایاتی که از آنها وارد شده، او را به مردم شناسانیدند، و نیز از طریق رؤیاهایی که مؤمنان در آنان، این معصومین ع را می‌بینند و ایشان ع، آنها را به پیروی از مهدی اول دعوت می‌کنند؛ چرا که او همان ستاره قطبی است که بر قبله دلالت دارد؛ یعنی وی راهنما به‌سوی امام مهدی ع است. حقتعالی می‌فرماید: (و اگر بدانید این سوگندی است بزرگ).

وفي آية أخرى: ﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ النَّبَأِ الْعَظِيمِ﴾، أَيُّ هُوَ الْمَهْدِيُّ الْأَوَّلُ وَالْيَمَانِيُّ. و در آیه‌ای دیگر: (از چه می‌پرسند؟ * از آن خبر بزرگ): یعنی مهدی اول و یمانی.

﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ﴾: أي إنه القرآن الناطق؛ لأن أول المهديين ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾: لا يعرف شيئاً من حقيقته إلا المطهرون، وهم الثلاث مائة وثلاثة عشر أصحاب الإمام المهدي (ع). ﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ﴾: یعنی او قرآن ناطق است؛ زیرا نخستین مهديين است (جز پاكان بر آن دست نیازند): به جز پاكان کسی چیزی از حقیقت او نمی‌داند و اینها سیصد و سیزده نفر اصحاب امام مهدی ع هستند.

﴿أَفَبِهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ﴾: أي بهذا الحديث أنتم شاكون. (آیا این سخن را سبک و دروغ می‌شمارید؟): یعنی شما از این سخن در شک و تردید هستید.

وقال تعالى: ﴿وَالْفَجْرِ * وَلَيَالٍ عَشْرٍ * وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ * وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ * هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حِجْرٍ﴾. و حق تعالی می‌فرماید: (سوگند به سپیده صبح، * و سوگند به شبهای دهگانه، * و سوگند به شفق (جفت) و وتر (تک)، * و سوگند به شب چون روی به رفتن نهد * آیا در این خصوص سوگندی برای خردمند وجود دارد؟).

﴿وَالْفَجْرِ﴾: هو الإمام المهدي (ع)،
﴿وَلَيَالٍ عَشْرٍ﴾: هم الأئمة (ص)، عبر عنهم الليالي لأنهم عاشوا في دولة الظالمين.
﴿وَالْفَجْرِ﴾: امام مهدی ع است.
﴿وَلَيَالٍ عَشْرٍ﴾: (شبهای دهگانه) ائمه ع هستند، که از آنها به شبها تعبیر کرده چون در دولت ستمکاران زندگی کرده‌اند.

﴿وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ﴾: الشفع علي وفاطمة عليهما السلام، والوتر هو رسول الله (ص)، عبر عن علي وفاطمة عليهما السلام بالشفع؛ لأنهما نور واحد، وعبر عن رسول الله (ص) بالوتر؛ لأنه لانظير له في الخلق.
﴿وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ﴾: «شفع» علی و فاطمه ع است و «وتر» رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم). از علی و فاطمه (علیها السلام) به شفع تعبیر کرده؛ چراکه این دو بزرگوار، نوری یکسان هستند، و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به وتر؛ چراکه آن حضرت در میان خلق بی نظیر و بی همتاست.

﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ﴾: أي إذا انقضت دولة الظالمين والظلم والظلام المرافق لها، كأنها ليل يمضي ويذهب عند بزوغ فجر الإمام المهدي (ع).
﴿و سوگند به شب چون روی به رفتن نهد﴾: یعنی هنگامی که دولت ستمگران و ظلم و تاریکی همراه آنها منقضی شود؛ گویی شبی است که به هنگام برآمدن صبح امام مهدی ع، می‌رود و به پایان می‌رسد.

﴿هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِذِي حِجْرٍ﴾: قسم هو المهدي الأول، أي هل في ذلك دلالة وبيان كافٍ في معرفة المهدي الأول.

(آیا در این خصوص سوگندی برای خردمند وجود دارد؟): سوگند همان مهدی اول است؛ یعنی آیا در آن زمان دلالت و بیان کافی در شناخت مهدی اول وجود دارد

﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ * إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ * الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ * وَثَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ * وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ * الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ * فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفُسَادَ * فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ * إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمُرْصَادِ﴾ [الفجر: 6 - 14]، أي إن (روح المهدي الأول) هي من جند الله، وكانت مع علي بن أبي طالب (ع) عندما أنزل جند الله من الملائكة العذاب بعاد وثمرود وفرعون، الذين طغوا في البلاد.

(آیا ندیدی که پروردگار تو با قوم عاد چه کرد؟ * با ارم که ستونها داشت؟ * که همانند آن در هیچ شهری آفریده نشده بود * و قوم ثمود که در آن وادی سنگ می‌بریدند، * و قوم فرعون، آن دارنده میخها، * آنها که در سرزمینها طغیان کردند، * و در آنها به فساد درافزودند * و پروردگار تو تازیانه عذاب را بر سرشان فرود آورد * زیرا پروردگار تو سخت در کمین است) (نجم: ۶ تا ۱۴): یعنی آنگاه که لشکر خدا، فرشتگان عذاب را بر عاد، ثمود و فرعون که در سرزمینها طغیان کردند فرو فرستاد، «روح مهدی اول» جزو لشکر خداوند و همراه با علی بن ابیطالب ع بوده است.

وملائكة الله وجنود الله يأترون بأمر المهدي الأول، كما أنه يأتهم بأمر الإمام المهدي (ع)، حتى يصل الأمر إلى علي (ع)، وهكذا علي (ع) يأتهم بأمر محمد (ص)، ومحمد بأمر الله. فرشتگان خدا و لشکریان خدا از مهدی اول فرمان می‌برند؛ همان‌گونه که وی از امام مهدی ع فرمان می‌برد تا اینکه امر به حضرت علی ع برسد و به همین صورت، علی ع از حضرت محمد ص فرمان می‌برد و محمد نیز فرمانبر فرمان خداوند است.

فالذي أنزل العذاب بالأمم المتمردة هو الله سبحانه وتعالى، وهو محمد (ص)، وهو علي (ع) وهو الإمام المهدي (ع) ... وهو المهدي الأول ... وهم ملائكة الله الذين يأترون بأمر جند الله سبحانه وتعالى) المتشابهات - للإمام أحمد الحسن (ع): ج 4.

کسی که عذاب را بر امتهای سرکش نازل کرد خداوند سبحان و متعال است، و او حضرت محمد ص است، و او حضرت علی ع است، و او امام مهدی ع است... و او مهدی اول است... و آنها فرشتگان خدا هستند که امر لشکر خداوند سبحان و متعال را به اجرا می‌رسانند.

متشابهات، امام احمد الحسن ع، جلد ۴

[۴۴]- ممکن آن شکل معترض بآن انجیل یهوذا مسمی با اسم یهوذا الاسخريوطي الكامل، وسنين من خلال معنى الاسخريوطي أن يهوذا الآخر أيضاً ممكن أن يطلق عليه اسم يهوذا الاسخريوطي.

[۴۴]. ممکن است کسی این اشکال را مطرح کند که انجیل یهوذا بنام کامل یهوذای اسخريوطی نامگذاری شده است. ما با استفاده از معنای «اسخريوطی» ثابت می‌کنیم ممکن است این اسم بر یهوذای دیگری نیز اطلاق شود.

- معنی الاسخريوطي: ("يهوذا الإسخريوطي Judas Iscariot" - ومعنى الاسم يهوذا "رجل من قريوت" وهو واحد من تلاميذ المسيح الاثني عشر، وهو الذي أسلم المسيح. وقد تم انتخاب متياس الرسول بديلاً له لاحقاً.
- معنای اسخريوطی: «یهودای اسخريوطی Judas Iscariot» به معنای یهوذا «مردی از قریوت» است که یکی از دوازده شاگرد مسیح بود و همان کسی بود که مسیح را تسلیم کرد و بعد از آن، متیاس رسول به عنوان جایگزین او انتخاب شد.

أولاً: قصة حياة يهوذا الإسخريوطي:
كان يهوذا - كما يدل لقبه - مواطناً من قريوت ولا نعلم على وجه اليقين أين تقع قريوت (يش 15: 25)، ولكن من المحتمل أنها كانت تقع في جنوبي اليهودية حيث توجد "خرابة القريتين" قاموس الكتاب المقدس شرح كلمة يهوذا الإسخريوطي/ يهوذا سمعان الإسخريوطي.

اول: داستان زندگی یهوذای اسخريوطی:
چنانچه از لقب او مشخص است وی از اهالی قریوت بوده و ما به یقین نمی‌دانیم قریوت در کجا واقع شده است (یوشع ۱۵: ۲۵) اما احتمال دارد در جنوب یهودیه بوده باشد؛ همان جایی که «خرابه دو روستا» در آن قرار دارد. «فرهنگ کتاب مقدس - شرح کلمه یهوذای اسخريوطی/یهودا سمعان اسخريوطی»

أيضاً:

(مدينة في جنوب يهوذا (يش 15: 25) وظن بعضهم أن يهوذا الاسخريوطي كان منها فيكون اسمه من "ايش" العبرانية بمعنى رجل "وقريوتي" نسبة لقريوت) قاموس الكتاب المقدس - شرح كلمة - مدينة قريوت جنوب يهوذا.

همچنین:

«شهری در جنوب یهوذا (یوشع ۱۵: ۲۵) و بعضی گمان می‌کنند یهوذای اسخريوطی از آنجا بوده و اسم او برگرفته از «ايش» عبرانی به معنی مرد و «قريوتي» منسوب به قریوت است.» (فرهنگ کتاب مقدس: شرح کلمه، شهر قریوت در جنوب یهوذا).

ومن قاموس سترونج:

(معني اسخريوطي

G2469

Ἰσκαριώτης

Iskariōtēs

is-kar-ee-o'-tace

Of Hebrew origin (probably [H377] and [H7149]); inhabitants of Kerioth;

.Iscariotes (that is, Keriothite), an epithet of Judas the traitor: - Iscariot

فهي كلمة مستمدة من أصل عبري.

H377

אִישׁ

îysh'

eesh

Denominative from H376; to be a man, that is, act in a manly way: - show (one)

.self a man

H377

אִישׁ

îysh'

:BDB Definition

to be a man, show masculinity, champion, great man (Hithpalel) (1

يكون رجل من صفة الرجولة والاحترام والبطولة والشجاعة).

در فرهنگ استرنگ چنین آمده است:

«معنای اسخريوطی

G2469

Ἰσκαριώτης Iskariōtēs

is-kar-ee-o'-tace

Of Hebrew origin (probably [H377] and [H7149]); inhabitants of Kerioth; Iscariotes

(that.is, Keriothite), an epithet of Judas the traitor: - Iscariot

بنابراین برگرفته از اصل عبری است.

H377

אִישׁ

Îysh'

eesh

.Denominative from H376; to be a man, that is, act in a manly way: - show (one) self

a man H377

אִישׁ

Îysh'

BDB Definition:

1()Hithpalel(to be a man, show masculinity, champion, great man.

مردی با ویژگی مردانگی، احترام، قهرمانی و شجاعت است.»

فإذاً معنى الاسخريوطي هو الرجل الشجاع والبطل إذ حتى وإن سمي (بإنجيل يهوذا الاسخريوطي) وليس فقط بـ (إنجيل يهوذا) كما هو اسمه الحقيقي فلا يكون هناك إشكال في التسمية كون يهوذا الآخر أيضاً اسخريوطي بالمعنى الذي وضحناه من الترجمات، أي الرجل البطل والقوي والشجاع، ولا دخل للاسم بالخيانة وبالتالي فالاسم معناه لا إشكال فيه بل بالعكس هو وصف جيد ما دام ليس خاصاً بيهوذا الاسخريوطي الخائن.

در نتیجه اسخريوطی بهمعنای مرد شجاع و قهرمان است و اگر این کتاب فقط «انجيل يهوذا» نباشد و بهنام «انجيل يهودای اسخريوطی» باشد چنانچه اسم حقیقی آن نیز همین است بنا به معنایی که طبق ترجمانها شرح دادیم اشکالی ندارد که يهودای دیگری به اسم اسخريوطی وجود داشته باشد که بهمعنی مرد قهرمان، قوی و شجاع بوده و این اسم ربطی به خیانت ندارد؛ بنابراین اشکالی در معنای اسم وجود ندارد؛ بلکه برعکس، توصیف نیکویی است تا زمانی که مختص به يهودای اسخريوطی خائن نباشد.

[٤٥]- جاء في قاموس الكتاب المقدس في شرح كلمة - يهوذا ابن يعقوب:

(اسم عبري معناه "حمد" وهو رابع أبناء يعقوب من ليئة، وولد في ما بين النهرين (تك 29: 35). وأعطي هذا الاسم لسبب شكر أمه عند ولادته).

[٤٥]- در فرهنگ کتاب مقدس در شرح کلمه يهوذا پسر يعقوب چنین آمده است:

«اسمى عبرى بهمعنای «حمد» است؛ و او چهارمین پسر يعقوب از ليئه است که در بينالنهرين متولد شد (پیدایش ٢٩: ٣٥) و بهليل شکرگزاری مادرش در هنگام تولد او، این اسم به او داده شد.»

وقاموس سترونج أيضاً يصرح أن من معاني الكلمة أحمد وحمد:

Strong's number G2455 Ἰουδᾶς Judah or Judas = "he shall be -
(H3063) יהודה praised" Of Hebrew origin

Judah = "praised" 1) - throw, : יהודה Strong's number H3063

shoot, cast a) (Qal) to shoot (arrows) b) (Piel) to cast, cast down, throw down c)
(Hiphil) - give thanks, laud, praise- tconfess, confess (the name of God) d)

(Hithpael) - confess (sin) 2) - give thanks

Root Word (Etymology) : יהודה (H3034)

Definition :- to throw, shoot, cast - : יהודה Strong's Number H03034

(Qal) to shoot (arrows) - (Piel) to cast, cast down, throw down - (Hiphil) - to give
thanks, laud, praise - to confess, confess (the name of God) - (Hithpael) - to
confess (sin) - to give thanks

فرهنگ استرانج نیز تصریح می‌کند که احمد و حمد از معانی این کلمه هستند:

Strong's number G2455 Ἰουδᾶς Judah or Judas = "he shall be praised" of Hebrew -
Judah = "praised" 1) - throw, : יהודה Strong's number H3063 - (H3063) יהודה origin
shoot, cast a) (Qal) to shoot (arrows) b) (Piel) to cast, cast down, throw down c)

(Hiphil) - give thanks, laud, praise- tconfess, confess (the name of God) d) (Hithpael)
- confess (sin) 2) - give thanks
(H3034) הִתְּוֹדָה Root Word (Etymology) : From
Definition :- to throw, shoot, cast -(Qal) to shoot : הִתְּוֹדָה Strong's Number H03034 -
(arrows) - (Piel) to cast, cast down, throw down - (Hiphil) - to give thanks, laud,
praise - to confess, confess (the name of God) - (Hithpael) - to confess (sin) - to give
thanks

[٤٦]- للتفصيل راجع كتاب وصي ورسول الإمام المهدي (ع) في التوراة والإنجيل والقرآن
للإمام أحمد الحسن (ع)، وأيضاً رسالة الهداية، وباقي كتب أدلة الدعوة اليمانية المباركة.
[٤٦]- برای اطلاعات بیشتر به کتاب «وصی و فرستاده امام مهدی ع در تورات، انجیل و قرآن» و
«نامه هدايت» نوشته سيد احمد الحسن ع و ديگر كتابهاى ادله دعوت مبارك يمانى مراجعه فرماييد.

